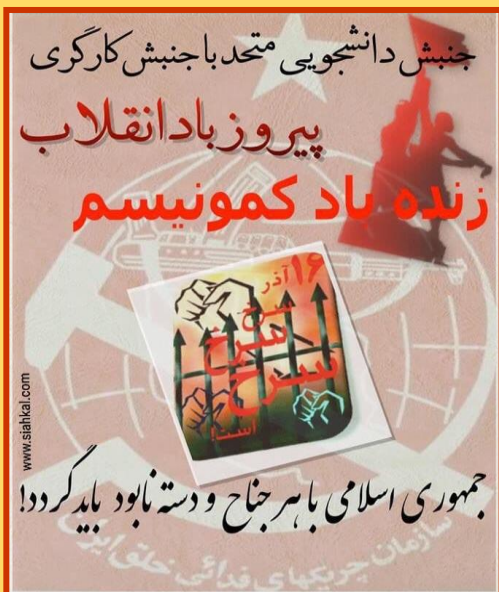


سرمقاله

تشدید بحران در نظام حاکم و تعمیق جنبش های توده ای!

برای درک گوشه ناچیزی از شرایط طاقت فرسای اقتصادی حاکم بر زندگی توده های محروم، می توان برخی آمارهای خود حکومتگران را معیار قرار داد. خبرگزاری ایلنا در توصیف ابعاد گرانی و عبور آن از "حد بحران" ضمن طرح قیمت چند قلم، گوشه ای از اوضاع سفره تقریباً خالی مردم به دلیل گرانی را به نمایش گذارده است. مطابق این آمار در آبان امسال در مقایسه با ماه قبل یعنی مهر ۱۴۰۰، برنج با افزایش قیمت ۵۵ درصدی به هر کیلو ۴۹/۵۰۰ تومان، گوشت گوساله و گاو با افزایش ۲۶ درصدی هر کیلو ۱۲۶۰۰۰ تومان شیر با افزایش ۶۰ درصدی حدود ۱۲۵۰۰ تومان، سیبزمینی با افزایش ۷۱ درصدی هر کیلو ۷۸۰۰ تومان عرضه شده اند. ایلنا این مطلب را با عنوان "برخ ۸۲ درصد اقلام خوراکی فراتر از حد بحران شد" به چاپ رسانده و نسبت به رشد قیمتها "هشدار" داده است.

صفحه ۲



گرامی باد ۱۶ آذر. روز دانشجو. سمبل مبارزه و نماد اتحاد دانشجویان با جنبش انقلابی مردم ایران!

گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى در باره تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۲)

... نباید از حق گذشت که بقیه (سازمانها) هم در این سقوط با باند رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق مسابقه گذاشته بودند. البته باز هم نباید از حق گذشت که مارهای خوش خط و خال نفوذ کرده در سازمان چریکهای فدائی دست همه را در این سقوط آزاد از پشت بسته بودند. آنها ضمن آرزوی سلامتی برای رهبر جمهوری اسلامی در اعلامیه شان به تاریخ جمعه ۵ بهمن ۵۸ چنان قدرت و جایگاه کاذبی به خمینی دادند که مدعی شدند که: "امپریالیسم آمریکا، دوستان و جاسوسان آن قبل از همه با آیت الله خمینی دشمن اند". آنها بعد از این دروغ بزرگ بیماری وی را بهانه ای قرار دادند تا با وقاحت بنویسند: "عناصر وابسته به امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران که اکنون در شورای انقلاب، ارتش و دستجات لیبرال گرد آمده اند، این فرصت را غنیمت شمرده و برای قبضه کامل قدرت و تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا آماده می شوند". با این توجیهات نوشتند که بهبودی "هر چه سریع تر آیت الله خمینی را آرزو می کنند"....

صفحه ۵

در باره مبارزات دلیرانه معلمان

... یکی از زنان مبارز و معترض، در رابطه با قانون اساسی سخنانی ایراد کرد که با استقبال کامل تجمع کنندگان روبرو شد. وی با استناد به قانون اساسی دست اندرکاران رژیم جمهوری را محاکمه و محکومیت شان را آشکار ساخت. او چنین گفت: "اگر کسی اخلاص در امنیت ملی کرده، اگر کسی تشویش اذهان عمومی کرده، اگر کسی این قانون رو زیر پا گذاشته، نیروهای امنیتی و انتظامی، اگر میخوان اون فرد رو دستگیر کنن، من آدرس مستقیم بهشون میدم: تهران- میدان بهارستان-مجلس شورای اسلامی". و در ادامه با اشاره به صحبت های نماینده مجلس ارتجاع اضافه کرد: "اون نماینده ای که میگه اجرای رتبه بندی بار مالی داره و باعث افزایش تورم میشه، اون اخلاص در امنیت ملی میکنه چون اون ما رو عصبانی میکنه، ما بیکار نیستیم هر پنجشنبه بلند شیم بیایم اینجا تجمع کنیم". ...

صفحه ۱۷

بحران آب در اصفهان و شهر کرد

و اعتراضات مردم

... نگاهی به سیاستها و برنامه ریزی جمهوری اسلامی در زمینه مدیریت منابع آبی و توزیع آن نشان می دهد که این رژیم بدون توجه به ارزیابی های کارشناسان و صرفاً جهت تأمین منافع سرمایه داران حاکم، سالها آب را با لوله کشی و ایجاد کانال و سد سازی های بدون برنامه از منابع اصلی برای صنایع تأسیس شده در یزد و اصفهان و کرمان برده است. در نتیجه اجرای این سیاست هاست که رژیم در بحران امروز به وضعیتی در غلطیده که یکی از نمایندگان مجلس می گوید: "حرف ما با تمام مسئولان این است که نگاه واقع بینانه ای به انتقال آب از استان ما داشته باشند و برای آنچه که وجود ندارد، سرمایه گذاری نکنند"....

صفحه ۹

در صفحات دیگر

- حمله به گوهر عشقی و فریکاریهای رژیم..... ۸
- خاطره ای از دیدار با غلامحسین ساعدی..... ۱۴
- ملاحظاتی در باره مراسم روز دانشجوی ۱۳۹۸ در دانشگاه.... ۱۵
- اعتصاب کارگران مسی..... ۱۷
- شکسپیر در دفاع از پناهجو.... ۱۹
- گزارش دو آکسیون ۱۳ و ۲۰

سرمقاله

تشدید بحران در نظام حاکم و تعمیق جنبش های توده ای!



ده ها شهر کشور به طور روزمره در مقابل ارگانها و نهادهای دولتی تجمع کرده و به رغم تهدید و پیگرد و دستگیری و سرکوب از سوی حاکمیت برای نیل به حقوق اولیه خویش یعنی حق "منزلت و معیشت"، حق حیات و آزادی جنگیده و بنیان های رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند.

در میانه این آتشفشان، شعله های آتش اعتراضات و اعتصابات مداوم و گسترده تحت ستم ترین طبقه جامعه، یعنی طبقه کارگر در جدال با فقر و گرسنگی، عدم پرداخت حقوق، اخراج های روزمره و عدم برخورداری از کمترین امنیت شغلی و تشکل های مستقل، زبانه می کشد و هر روز تعداد بیشتری از کارگران تحت ستم را با سردادن رادیکالترین شعارها به اعتصاب و اعتراض وا می دارد. جامعه ما به طور روزانه شاهد ده ها اعتصاب و اعتراض کارگری بوده است. تنها در تابستان امسال ده ها هزار کارگر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی دست از کار کشیدند و یکی از گسترده ترین و طولانی ترین اعتصابات کارگری دوران حیات جمهوری اسلامی را کلید زدند.

تراکم تضادهای طبقاتی و ناتوانی جمهوری اسلامی و نظام پوسیده حاکم در پاسخ به ابتدایی ترین خواست های توده ها یعنی نان، آب، کار، مسکن و آزادی و مسدود کردن هر گونه روزنه اجتماعی برای بیان اعتراضات فزاینده توده های به جان آمده، منجر به وقوع سلسله جنبشهای بزرگ توده ای و حتی بروز نشانه های موقعیت انقلابی در جامعه گشت که خود را دو انفجار اجتماعی شدید در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در سطح

موازات شدت گیری پی وقفه تضادهای طبقاتی و به تبع از آن، روند دائم التزاید فقر، بیکاری، گرانی و تورم و نتایج فاجعه بار آن یعنی گرسنگی و بی خانمانی، شاهد سقوط حیات و معاش روزمره لایه های بیشتری از طبقات فرودست و استثمار شده هستیم. در نتیجه طبقات محروم برای صیانت از هستی و شرف خود به مقاومت برخاسته و ورود اجتناب ناپذیر نیروی متراکم آنها به صحنه اعتراضات اجتماعی به یک پدیده روزمره تبدیل شده است.

در حالی که هنوز چند صباحی از به خاک و خون کشیدن اعتراضات دلیرانه کشاورزان و مردم اصفهان و شهرکرد برای حقایق توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نمی گذرد، شعله های اعتراضات و اعتصاب وسیع ده ها هزار تن از معلمان زحمتکش زبانه کشید و برجان استثمارگران حاکم و رژیم آنها افتاد. معلمان کشور که اکثریتشان در زیر خط فقر روزگار می گذرانند، با خواست همسان سازی حقوقها، رتبه بندی و حق داشتن تشکل مستقل صنفی در ده ها شهر کشور به خیابان ها آمدند و در مقابل مراکز دولتی دست به تجمع زدند. تا علیه ۴۳ سال ظلم و سرکوب جمهوری اسلامی فریاد زده و خواهان احقاق حقوق بر حق خویش شوند.

اعتراضات معلمان که با پشتیبانی وسیع مردم (از جمله در شیراز) و همچنین دانش آموزان آگاه (از جمله در مریوان) روبرو شد، در حالی به وقوع پیوسته و به رغم سرکوب و بگیر و ببند آنها ادامه یافته که چندین ماه است که بازنشستگان رشته های مختلف اقتصادی نیز در شرایطی که جانیشان از حقوقهای ناچیز و زندگی در زیر خط فقر به لبشان رسیده در

نگاهی به شرایط کنونی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما برای هر ناظر بی طرف شکی باقی نمی گذارد که نظام حاکم در معرض یکی از شدیدترین و عمیق ترین بحرانهای چند دهه اخیر خود به سر می برد. در دل این اوضاع ملتهب و بی سابقه در حالی که از هر سو، - حتی در میان طبقه استثمارگر حاکم- زمزمه تشدید تضادها و در نتیجه غیر قابل اجتناب بودن وقوع موج بزرگتری از شورش گرسنگان به گوش می رسد، مردم شجاع ما به طور روزمره در خیابانها آرزوی ۴۳ ساله خود مبنی بر مرگ ظالمان و جمهوری اسلامی را سر می دهند و از این که آنها همه چیز را نابود کردند صحبت می کنند. این سخنان، بیانگر درد کارگران به جان آمده، کشاورزان به پا خاسته، معلمان ستمدیده و بازنشستگان محروم در تجمعات توده ای اخیر است که گوشه ای از غلیان آتشفشان خشمی که جمهوری اسلامی در جامعه ساخته است را در روحیات رزمجویانه توده های به جان آمده و مبارز علیه نظم حاکم منعکس می کند. اما آیا این بحران غیر قابل انکار، این روحیه رادیکال و قابل تقدیر توده ها و ناتوانی جمهوری اسلامی برای پاسخ به ابتدایی ترین خواست های اکثریت مطلق جامعه، به خودی خود به معنای وقوع دیر یا زود یک تغییر دموکراتیک و انقلابی به نفع مردم زجر دیده ما خواهد بود؟ این سوالاتی ست که ذهن هر نیروی مردمی و آزادیخواه را به خود مشغول کرده است. برای پاسخ به این سوال باید در برخی از مشخصه های برجسته شرایط کنونی در ایران تعمق نمود:

گسترش و تعمیق جنبش های توده ای

یک نشانه برجسته بحران کنونی، تعدد و وسعت گیری اعتراضات کارگران و دیگر توده های به جان آمده کشور است. به

سرمایه‌داری وابسته است که امروز در یکی از بدترین بحران‌های خود به سر می‌برد. تحت سلطه چنین سیستمی است که شاهد سقوط معیشت ۷۰ درصد از آحاد جامعه به زیر خط فقر هستیم و می‌بینیم که گرسنگی و بیکاری، بی‌خانمانی و زباله گردی، فحشاء و اعتیاد و دزدی و فرزند فروشی به جزء جدایی ناپذیر حیات فاجعه بار مردم در زیر سلطه نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما تبدیل شده است. برای درک گوشه ناچیزی از شرایط طاقت فرسای اقتصادی حاکم بر زندگی توده‌های محروم، می‌توان برخی آمارهای خود حکومتگران را معیار قرار داد.

خبرگزاری ایلنا در توصیف ابعاد گرانی و عبور آن از "حد بحران" ضمن طرح قیمت چند قلم، گوشه‌ای از اوضاع سفره تقریباً خالی مردم به دلیل گرانی را به نمایش گذارده است. مطابق این آمار در آبان امسال در مقایسه با ماه قبل یعنی مهر ۱۴۰۰، برنج با افزایش قیمت ۵۵ درصدی به هر کیلو ۴۹/۵۰۰ تومان، گوشت گوساله و گاو با افزایش ۲۶ درصدی هر کیلو ۱۴۶۰۰۰ تومان شیر با افزایش ۶۰ درصدی حدود ۱۲۵۰۰ تومان، سیب‌زمینی با افزایش ۷۱ درصدی هر کیلو ۷۸۰۰ تومان عرضه شده‌اند. ایلنا این مطلب را با عنوان "برخ ۸۳ درصد اقلام خوراکی فراتر از حد بحران شد" به چاپ رسانده و نسبت به رشد قیمت‌ها "هشدار" داده است.

در چنین شرایطی وقتی در توصیف شرایط دهشتناک توده‌ها می‌شنویم که کارگران محروم تا ماه‌ها دستمزدهای بخور و نمیر خود را دریافت نمی‌کنند و در صورت اعتراض، اخراج شده و یا شلاق می‌خورند و به زندان می‌افتند، جایی که اجاره دادن کودکان توسط والدین و فروش موی سر زنان و دختران برای بسیاری از محرومان، به تنها منبعی برای تأمین یک لقمه نان خالی تبدیل شده، جایی که از دل بحران و اقتصاد کوچک شده یک اقلیت سرمایه دار زالو صفت با اتکاء بر قدرت و امتیازات دولتی برای خود در قلب باروهای حفاظت شده در بهترین نقاط کلان شهرها بهشتی درست کرده و "همبرگر" و "بستنی"‌های با "روکش طلا" می‌خورند و از دریافت شیشه‌های روغن زیتون درجه یک و بطری‌های گرانترین مشروبات الکلی در "پنت هاوس" هایشان توسط پهباد فیلم می‌گیرند و پیش‌رمانه برای فقرا پخش می‌کنند، آن هم در اوضاعی که درست در زیر پای آنها هزاران تن از زنان و مردان و کودکان محروم تا کمر در سطل‌های زباله همان ثروتمندان در حسرت یافتن لقمه‌ای نان یا غذای پس مانده تا کمر خم شده‌اند، بلکه در چنین شرایطی می‌توان به گوشه کوچکی از دلایل عمق

بر طبق آمار منتشره، تنها در بین فاصله دی ماه ۹۶ تا دی ماه ۹۷ حدود ۹۶۰۰ حرکت اعتراضی، تجمع، اعتصاب و شورش علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سطح جامعه اتفاق افتاده که در طول حیات این رژیم وابسته و ضد مردمی بی‌سابقه بوده است؛ امری که منعکس کننده وخامت وضعیت توده‌ها، رشد روحیه مبارزاتی آنان و سست شدن هر چه بیشتر مشروعیت ادعایی و پایه‌های اجتماعی حاکمیت می‌باشد. با توجه به همین واقعیت یعنی پایگاه اجتماعی هر چه محدودتر شوند جمهوری اسلامی، طبقه حاکم برای حفظ موجودیت خویش و طبقه سرمایه دار حاکم، به طور دیوانه وار بر اهرم اصلی بقای میرنده خود یعنی ماشین سرکوب تکیه کرده و در جریان شورش‌های محرومان، حمام خون به راه انداخته است.

بر اهرم اصلی بقای میرنده خود یعنی ماشین سرکوب شامل ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات و نیروی ضد شورش تکیه کرده و به منظور حفظ نظم ضد خلقی جاری، در جریان شورش‌های محرومان، حمام خون به راه انداخته است. علاوه بر کشتن و مجروح کردن چند هزار تظاهر کننده در جریان شورش‌های سالهای ۹۶ و ۹۸، و زنجیره اعدام‌های وحشیانه دستگیر شدگان این حرکات و اعدام‌های جوانان آگاه و مبارزی نظیر کارگر مبارز نوید افکاری، سپاه‌چالهای حکومت هنوز مملو از هزاران زندانی سیاسی از دستگیرشدگان این قیام‌هاست که با سرنوشتی نامعلوم مواجه می‌باشند.

با وجود نمایش اوج وحشیگری و جنایات توصیف ناپذیر حکومت، نظیر به رگبار بستن تظاهر کنندگان با سلاح سنگین دوشکا در نزارهای ماهشهر، آویختن سنگ به اجساد شکنجه شده دستگیر شدگان و پرتاب آنها به درون دریاچه‌ها، شلیک به سر تظاهر کنندگان و کور کردن تظاهر کنندگان با فشنگ‌های ساچمه ای و ... آری با وجود همه این وحشیگری‌ها از طرف رژیم جمهوری اسلامی، رشد جنبش‌های توده‌ای که با خواست حداقل سرنگونی رژیم به میدان آمده‌اند و همچنین شمار و سرعت وقوع و توالی آنها پس از هر موج سرکوب عربان توسط حاکمیت، یکی از مشخصات برجسته بحران کنونی و نقطه امید آفرین آن می‌باشد. این اوضاع، به دست اندرکاران رژیم نشان می‌دهد که باید برای انتقام گرسنگان خود را حاضر نمایند!

دلایل اعتراضات وقفه ناپذیر و انفجار خشم توده‌ها

در شرایط کنونی

زمینه اصلی بروز جنبش‌ها و شورش‌های توده‌ای در جامعه ما سلطه سیستم

جامعه نشان دادند. در جریان این قیام‌های توده‌ای خود بخودی و دلیرانه، صدها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و جوانان و ... در سراسر کشور با رادیکالترین شعارها نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، رژیم حاکم را به جنگ طلبیده، به مراکز سرکوب و ایدئولوژیک آن حمله برده و فریادهای سرنگونی رژیم حاکم، رهبر نظام، اصل ولایت فقیه و تمام جناح‌های ضد مردمی حکومت را سر دادند. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تنها با قتل عام و دستگیری هزاران تن از توده‌های قیام کننده قادر به سرکوب خونین و سرپوش گذاردن موقتی بر این انفجارهای توده‌ای گشت.

اکنون اگر جنبش توده‌ای سال ۸۸ را نقطه عزیمت برای ظهور یک شرایط و یا روند جدید مبارزاتی در جامعه در نظر بگیریم خواهیم دید که از این مقطع به بعد حکومت به رغم سرکوب وحشیانه قیام‌های توده‌ای که از آن سال تا کنون اتفاق افتاده، نه تنها هیچ گاه قادر به بازگشت و برقراری استیلا و "نظم" دوران پیش از سال ۸۸ نشده است بلکه توده‌های مصمم و به قیام برخاسته با پیشروی و نمایش آگاهی هر چه بیشتر مبارزاتی خود، راه شورش سال ۸۸ علیه حکومت را ادامه داده، در جریان اعمال مستقیم خویش هر چه بیشتر رادیکالیزه شده و در سال ۹۶ و ۹۸ با اقدامات عملی و انقلابی خود، آخرین میخ‌های تابوت افسانه اصلاح پذیری نظام و فریبکاری‌های اصلاح طلبان جلاد را هم با اعمال شعارهای انقلابی خود و سردادن قهرآمیزترین و رادیکال‌ترین شعارهای مبارزاتی علیه رژیم و نظام حاکم کوبیدند و با نشان دادن ضديت خود با هر گونه دیکتاتوری چه در شکل رژیم پیشین و چه رژیم حاضر، ضرورت شورش و انقلاب اجتماعی برای کسب آزادی و برقراری یک نظام دموکراتیک را با ندایی هر چه نیرومندتر فریاد زدند. تا جایی که امروز امر انقلاب و مبارزه قهر آمیز به مثابه یک ضرورت و نیاز جامعه بحران زده ما هر چه بیشتر به جلوی صحنه رانده شده است.

علاوه بر قیام‌های توده‌ای وسیع و قهر آمیز در سالهای اخیر، بر طبق آمار منتشره، تنها در بین فاصله دی ماه ۹۶ تا دی ماه ۹۷ حدود ۹۶۰۰ حرکت اعتراضی، تجمع، اعتصاب و شورش علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سطح جامعه اتفاق افتاده که در طول حیات این رژیم وابسته و ضد مردمی بی‌سابقه بوده است؛ امری که منعکس کننده وخامت وضعیت معیشت توده‌ها، رشد روحیه مبارزاتی آنان و سست شدن هر چه بیشتر مشروعیت ادعایی و پایه‌های اجتماعی حاکمیت می‌باشد. با توجه به همین واقعیت یعنی پایگاه اجتماعی هر چه محدودتر شوند جمهوری اسلامی، طبقه حاکم برای حفظ موجودیت خویش و طبقه سرمایه دار حاکم، به طور دیوانه وار

خشم و نفرت توده هایی که برای نجات از این شرایط برده وار با دست خالی به خیابانها ریخته و سینه خود را سپر گلوله های مزدوران رژیم می کنند و با این وجود، مرگ جمهوری اسلامی و رهبر و مقامات آن را فریاد می زنند، پی برد.

چنین شرایط مادی دهشتناکی که توسط امپریالیست ها و سرمایه داران بومی وابسته بر حیات کارگران و توده های تحت ستم حاکم شده است، عامل اصلی اعتراضات وقفه ناپذیر و انفجار خشم مردم ستمدیده برای تغییر این شرایط است. بر زمینه این شرایط مادی، در عین حال باید به یاد داشته باشیم که مردم ما انقلابی را در سال ۱۳۵۷ از سر گذرانده و در پرتو آن انقلاب از یک طرف در میان آنان آگاهی اجتماعی به علل فقر و بدبختی در جامعه وجود دارد و از طرف دیگر مردم در جریان آن انقلاب چنان روحیه انقلابی ای کسب کردند که حتی در دهه ۶۰ خونین نیز علیرغم سرکوب ها و بگیر و ببند های وحشیانه جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه علیه این رژیم باز نایستادند. این مبارزه جونی در شرایط بحران نظام و فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شدیدی که بر توده ها اعمال می شود، خود عامل مهمی در تداوم مبارزات فداکارانه و تحسین برانگیز توده های تحت ستم ایران در شرایط کنونی است.

پاسخ دموکراتیک و مردمی به معضلاتی که در اثر سلطه نظام سرمایه داری وابسته بر توده ها تحمیل شده، هیچ گزینه ای جز یک انقلاب اجتماعی برای واژگون کردن مناسبات اقتصادی استثمارگرانه، نابودی استبداد حاکم و امحاء قطعی هر گونه وابستگی به امپریالیست ها ندارد، چرا که تا این سیستم باقی ست زیر حاکمیت هر رژیم سیاسی ای راه نجاتی از فقر و گرسنگی برای توده های تحت ستم وجود نخواهد داشت.

فهم و ترویج این حقیقت مهم در بطن شرایط کنونی در میان توده ها بسیار مهم است، چرا که به رغم تلاش فریکارانی که با مشاهده خشم و نفرت عمیق به حق توده ها از رژیم جمهوری اسلامی در هر موج بحران و برآمد عظیم اجتماعی مستقیم و غیر مستقیم می کوشند تا خشم و تنفر کارگران و زحمتکشان و کانون توجه آنها را به سوی صرفاً رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و یا از آن کمتر به صرف شکل مذهبی این رژیم معطوف سازند، واقعیت این است که

اکنون در جامعه ما تا آنجا که به شرایط عینی، و رشد تضادهای طبقاتی و به روحیات و اعمال توده ها باز می گردد می توان مشاهده کرد که شرایط برای تغییر اساسی و واژگونی نظم ضد خلقی موجود به حدی آماده است که امروزه کسی نمی تواند انکار کند که حتی توده ها بیش از هر زمانی به لزوم استقرار یک نظم جدید پی برده اند و حاضر به پیکار برای رسیدن به آن هستند. می بینیم که کارگران و توده های محروم در بسیاری از مواقع، فرسنگها جلوتر از روشنفکران خود با شعارها و اعمال رادیکال خویش در صحنه عمل انقلابی علیه حکومت حاضرند و خون می دهند. اما واقعیت این است که آنچه برای حرکت به سوی یک انقلاب اجتماعی نیاز شدید جامعه ماست وجود عامل آگاه یعنی یک نیروی رهبری کننده متشکل و مسلح به تئوری انقلابی می باشد.

ریشه اصلی استثمار، فقر و بیکاری و محرومیت و سرکوب پایان ناپذیر حاکم بر حیات و کار توده ها، نه در شکل رژیم سیاسی بلکه در نظام اقتصادی اجتماعی وابسته به امپریالیسم حاکم بر جامعه ما یعنی نظام سرمایه داری وابسته ست که جمهوری اسلامی از رژیم وابسته شاه تحویل گرفته و حافظ آن می باشد.

غیبت رهبری متشکل و انقلابی،

پاشنه آشیل شرایط کنونی ست!

تمامی تضادهای موجود و رویدادهای جاری در سالهای اخیر بیش از هر زمان بر رشد شرایط عینی انقلاب در جامعه تحت سلطه ایران تاکید نموده و ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای از ریشه کردن تمامی آلام و مصیبت های کنونی گریبانگیر طبقات و افشار تحت ستم را فریاد می کشند. اکنون در جامعه ما تا آنجا که به شرایط عینی، و رشد تضادهای طبقاتی و به روحیات و اعمال توده ها باز می گردد می توان مشاهده کرد که شرایط برای تغییر اساسی و واژگونی نظم ضد خلقی موجود به حدی آماده است که امروزه کسی نمی تواند انکار کند که حتی توده ها بیش از هر زمانی به لزوم استقرار یک نظم جدید پی برده اند و حاضر به پیکار برای رسیدن به آن هستند. می بینیم که کارگران و توده های محروم در بسیاری از مواقع، فرسنگها جلوتر از روشنفکران خود با شعارها و اعمال رادیکال خویش در صحنه عمل انقلابی

علیه حکومت حاضرند و خون می دهند. آیا به جز ماله کشان نظام ضدخلق هیج نیرویی می تواند بدون قبول رسوایی ادعا کند که مردم ایران نابودی جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته های ضد انقلابی و یک نظام دموکراتیک و مردمی و رهایی بخش فارغ از هر گونه دیکتاتوری استثمارگران را نمی خواهند؟ آیا به جز گردانندگان اتاق های فکر سرمایه داران حاکم و قلم زنان خودفروخته حامی نظام استثمارگرانه موجود و یا سربازان گمنام رسمی و غیر رسمی وزارت اطلاعات می توان نیرویی را یافت که در نفی ضرورت یک انقلاب مردمی سخن پراکنی و فریبکاری کند و از افسانه امکان پذیری اصلاحات دم بزند؟ اما واقعیت این است که آنچه برای حرکت به سوی یک انقلاب اجتماعی نیاز شدید جامعه ماست وجود عامل آگاه یعنی یک نیروی رهبری کننده متشکل و مسلح به تئوری انقلابی می باشد.

درک واقعیات فوق برای هر نیروی مسئول و واقع بین تنها یک راه و وظیفه را مشخص می کند و آن این که بکوشد به هر طریق ممکن به شکل گیری چنین نیروی رهبری کننده یاری رساند. بدون شک هر نیروی بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته است می تواند در راه از بین بردن نقطه ضعف موجود در جنبش تلاش نماید. باید دید که به طور مشخص چگونه می توان به تلاش هایی که در میان جوانان آگاه و روشنفکران مبارز در داخل در جهت بوجود آمدن و رشد یک نیروی انقلابی متشکل و مسلح به تئوری انقلابی جریان دارد، کمک نمود. امروز جامعه ایران به چنین تشکل انقلابی نیازمند است تا در شرایط استیلای دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی در درجه اول مخفی بوده و بکوشد تا با تسلیح خود، و با قرار دادن یک هدف استراتژیک یعنی سازماندهی مسلح توده ها در جهت تشکیل ارتش خلق (آنهم در شرایطی که توده ها در حرکات خودبخودی خود نشان داده اند راه اصلی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را می شناسند)، با انجام عملیات مسلحانه مناسب شرایط کنونی علیه رژیم حاکم که مانع اصلی پیشرفت جنبش های توده ای است، راه را برای پیشروی جنبش توده ها، در هم شکستن ارتش ضد خلقی، سرنگونی این رژیم و پیروزی انقلاب با رهبری طبقه کارگر را هموار سازد.

مرگ بر ستمگر. چه شاه باشه چه رهبر!

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فربرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش دوازدهم)



فتنه را راه انداخته اند. البته به کار گیری این ترفند دلیل دیگری هم داشت و آن این بود که آنها سرکوب مبارزات مردم را با این ترفند توجیه می کردند و این، کار سرکوب را برای آنها تسهیل می کرد.

وقتی در آذر ماه ۱۳۵۸ نیز مردم آذربایجان و تبریز علیه خمینی و رژیم تازه استقرار یافته اش به پا خاستند، عوامل این رژیم هم برای فریب افکار عمومی پای خارجی ها را به میان کشیدند تا عدم مقبولیت خود در میان این مردمان آگاه و مبارز را لاپوشانی و کتمان کنند. این رژیم در سالهای اخیر هم در جریان خیزش های صورت گرفته همین رویه را در پیش گرفته است. مگر رهبران جمهوری اسلامی خیزش بزرگ مردم در سال ۸۸ را به انقلاب مخملی غرب و آمریکا نسبت ندادند؟ مگر به دنبال قیام دی ماه ۹۶ خامنه ای در سخنرانی اش در ۱۹ دی ماه مدعی نشد که سازماندهی اعتراضات ضد حکومتی، توسط آمریکا، اسرائیل و (تلویحا) عربستان صورت گرفته بود؛ و مگر حتی به دولت آمریکا هشدار نداد که این حرکت را بی جواب نخواهد گذاشت؟ درست است که چنین ترفندهایی ممکن است افرادی از همه جا بی خبر را برای لحظاتی فریب دهد اما هرگز قادر نیست مردمی که جانیشان از ظلم و ستم های این رژیم به لب رسیده و خود در خیابانها به اعتراض برخاسته اند را فریب دهد. به همین دلیل است که امروز چنین ادعاهای بی اساس به عامل رسوایی خود مبلغین اش تبدیل شده اند. در واقعیت این ترفند آنقدر توسط رژیم های دیکتاتوری در ایران تکرار شده که بیشتر باعث تمسخر مردم می شود، چرا که نخ نما گشته و هرگونه تاثیر گذاری خود را از دست داده است.

متوسل میشوند. اندکی در این مورد بگوئید.

رفیق سنجری: درسته. این ترفندی بیشرمانه است که مثل بسیاری از تاکتیک های ضد انقلابی دیگر، از رژیم شاه به جمهوری اسلامی به ارث رسیده است و نشان می دهد وقاحت دستگاه های امنیتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه حد و مرزی ندارد. آنها خیزش بزرگ مردم آذربایجان و به خصوص تبریز را به نفوذ عوامل خارجی و بیگانگان نسبت دادند. اتفاقاً رژیم شاه هم در مقابله با قیام ۲۹ بهمن تبریز در سال ۵۶ برای فریب افکار عمومی همین ترفند را اتخاذ کرده بود. نخست وزیر آن زمان شاه (آموزگار) با وقاحت تمام در رابطه با قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶ گفت که معترضین یعنی مردم تبریز، از آن سوی مرز آمده بودند.

اساساً رژیم های دیکتاتور که مدعی حمایت صد در صدی مردم هستند وقتی با چنین خیزش هایی مواجه می شوند که خط بطلان بر ادعای آنان می کشد و بیانگر آن هستند که این رژیم ها فاقد کمترین پایگاهی در میان مردم هستند برای اینکه در تبلیغات دروغینشان شکافی ایجاد نشود فوراً پای نفوذ عوامل خارجی را پیش می کشند تا به خیال خود ثابت کنند که مردم آنها را قبول دارند و دارای پایگاه مردمی هستند. آنها سعی می کنند این طور جلوه دهند که اگر شورش هایی علیه رژیمشان صورت می گیرد این به خاطر عوامل نفوذی دشمن خارجی است که این حوادث را سبب می شوند و نه نارضایتی مردم از شرايطی که حکومت آنها مسبب اش است. برای نمونه دیکتاتوری شاه که مدعی مشروعیت ۹۹ درصدی بود طبیعتاً نمی توانست بپذیرد که مردم ایران شاه را قبول ندارند پس مجبور بودند بگویند که عده ای از خارج آمده و تعدادی را فریب داده و این غائله یا

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فربرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود- از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: در پاسخ های قبلی از قیام مردم تبریز در آذر ۵۸ و مواضع سازشکارانه سازمانهای سیاسی صحبت می کردید. فراموش نکرده ایم که رژیم جمهوری اسلامی همان زمان این قیام را به دخالت "نیرو های خارجی" نسبت داد یعنی همان ترفندی که همین امروز هم به آن

۵۸ بازگردیم می بینیم که برخورد اپورتونیست‌های رخنه کرده در سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان‌هایی چون پیکار با آن مبارزات توده ای تا چه حد با برخورد بلشویک‌ها مغایرت داشت. در حالی که به دلیل شرکت ما در آن مبارزات هنوز هم گفته می شود که در قیام مردم تبریز علیه خمینی چریک‌های فدائی خلق مردم را تنها نگذاشتند.

همان طور که گفتید امروز هم ما شاهد گرایشاتی در صفوف برخی از روشنفکران هستیم که مثلاً به خاطر وجود بنری نامناسب در یک حرکت کارگری، کل آن حرکت مبارزاتی را نفی می کنند، یا برای نمونه برخی ها جنبش سال ۸۸ را به دلیل اینکه در آغاز در اعتراض به تقلب انتخاباتی رخ داد و در ابتدا افرادی چون

میر حسین موسوس و مهدی کروبی در آن حضور داشتند را نه یک جنبش مردمی بلکه با نام "جنبش سبز" انعکاس تضاد های درونی رژیم قلمداد می کردند و دیگر توجه نداشتند که این حرکت چگونه در تداوم خود با حضور گسترده توده‌های ستمدیده در آن از موسوی و کروبی عبور کرد و همه عناصر سازشکار اصلاح طلب را نیز کنار زد و با فریاد شعارهای "ساختار شکنانه" اساساً علیه همه نیروهای ارتجاع موضع گرفت و موسوی و کروبی فریکار را هم هر چه بیشتر افشاء و رسوا نمود.

برخورد مغایر با تجربه کمونیست‌ها در ۹ ژانویه را در برخورد برخی با مبارزات کارگری و غیره هم شاهدیم. دیده می شود که برخی از کارگران یا ممکن است عناصری از خود رژیم در لباس کارگری پنهانی که عکس خامنه ای بر آن نقش بسته را بلند می کنند. بی شک وجود چنین پنهانی در مبارزات کارگری هرگز مورد تأیید کمونیست ها و هیچ نیروی سیاسی آزدیخواه نیست، اما درست نیست که به این خاطر، کل آن حرکت را تخطئه نمود. این درست است که باید با برافراشتن عکس خامنه ای در تظاهرات کارگری یا هر تظاهرات مردمی مخالفت کرد اما باید به یاد داشت که این امر یا نتیجه نفوذ نهاد های امنیتی است و یا به دلیل ناآگاهی و محافظه کاری برخی افراد شرکت کننده در آن تظاهرات. به همین دلیل باید این وظیفه را برای خود قائل شد که نادرستی این کار را توضیح و تشریح نمود و نه این که کل حرکت کارگری مزبور را نفی و محکوم کرد.

مورد دیگر از برخوردهای نادرست و تخطئه کننده مبارزات مردم را اخیراً در جریان مبارزات شجاعانه کشاورزان و مردم اصفهان شاهد

حرکت ناآگاهانه کارگران روسیه در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ با حرکت آگاهانه توده‌های مبارز تبریز که تازه انقلابی را از سر گذرانده بودند متفاوت بود. مردم تبریز و آذربایجان به این دلیل به پا خاسته بودند که شاهد



بودند که رژیم تازه روی کار آمده قصد تغییری در شرایط اقتصادی- اجتماعی ظالمانه حاکم را ندارد. اما سازمان پیکار و سازمان های مشابه، آن حرکت توده ای را به صرف حضور نیروهای ارتجاع در آن محکوم نموده و سعی کردند مردم را از ادامه مبارزه‌شان باز دارند. در ۹ ژانویه نیروهای سرکوب تزار بسوی کارگرانی که دستشان خالی بود یورش بردند. بلشویک‌ها که همچنان با کارگران حرکت کرده و در کنار آنها بودند تلاش کردند تا جایی که ممکن است مردم را به دفاع از خود و اتخاذ روش‌هایی که باعث کاهش تلفات شود راهنمایی کنند. با این حال نیروهای سرکوبگر به گزارش پلیس تزار، نزدیک به هزار کارگر را به قتل رساندند و بیش از دو هزار نفر را مجروح نمودند. با توجه به حضور بلشویک ها در میان کارگران، تعداد زیادی هم از بلشویک‌ها در جریان سرکوب خونین ۹ ژانویه جان باختند. اما همیاری کمونیست‌ها با کارگران در جریان این حرکت توده ای باعث شد که ریشه های پیوند کمونیست‌ها با کارگران هر چه عمیق تر گردد. این تجربه ای است که می باید رهنمود کمونیست‌های کنونی ایران در برخورد به مبارزات توده ای کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم باشد.

تصور اینکه کارگران در یک روز آفتابی با پرچم های سرخ و شعار های صد در صد پرولتری بیا می خیزند و زیر رهبری کمونیست‌ها، مرتجعین را جارو کنند تخیل محض است. مبارزات مردم در واقعیت امر هرگز اینچنین پیش نمی رود بلکه هر مبارزه توده ای پیچیدگی های خاص خود را دارد. تجربه ۹ ژانویه ۱۹۰۵ که عملاً باعث آغاز انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شد تجربه فراموش نشدنی است که بر شیوه برخورد کمونیست‌ها در برخورد با مبارزات توده ها روشنی می بخشد. اگر به قیام توده ای مردم تبریز در آذر سال

پرسش: در رابطه با قیام مردم آذربایجان و تبریز در آذر ۵۸ شما گفتید که تعدادی از سازمانهای سیاسی این مبارزات را به دلیل حضور نیرو های طرفدار شریعتمداری

در آن جنبش محکوم نموده و آن را اصیل و مردمی نمی دانستند. از آنجا که همین امروز هم ما شاهد چنین تفکراتی هستیم لطفاً در این زمینه بیشتر توضیح دهید که آنها در توجیه مواضع‌شان چه می‌گفتند و چه مسائلی را مطرح می‌کردند؟

پاسخ: همانطور که قبلاً توضیح دادم سازمان‌هایی مثل پیکار با تکیه بر حضور اعضای حزب خلق مسلمان در رویداد های آذربایجان و تبریز بر ارتجاعی بودن اعتراضات مردم حکم دادند.

اینها از فهم این واقعیت عاجز بودند که در یک جامعه طبقاتی کمتر می توان یک جنبش توده ای خالص که نیرو های مرتجع در آن حضوری نداشته باشند پیدا کرد. چون در همه جا نیروهای مرتجع سعی می‌کنند در جنبش‌های مردمی نفوذ کرده و آنرا در جهت منافع خود کانالیزه کنند. اتفاقاً همین واقعیت وظیفه نیرو های انقلابی را در قبال توده‌ها دو چندان می کند. کمونیست‌ها و نیرو های انقلابی موظفند در حرکت‌های توده‌ای با تمام نیرو شرکت کنند و باید با همه توان بکوشند با دخالت خود در این جنبش‌ها، تأثیر گذاری مرتجعین را خنثی و هدایت مبارزات مردم را به دست خود بگیرند. اتفاقاً در این رابطه در صفوف کمونیست‌ها مثال روشنی وجود دارد که همواره با تکیه بر آن این اصل را توضیح می دهند. آن مثال خیزش کارگران و ستمدیدگان در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ در روسیه می باشد. در آن روز تحت تأثیر تبلیغات کشیشی به نام "گاپون"، کارگران و زحمتکشان برای اعلام خواست‌های خود و رساندن صدای مظلومیت خود به راس قدرت حاکمه به سوی کاخ تزار حرکت کردند. کارگران خانواده های خود را نیز آورده بودند. یعنی زن و مرد، پیر و جوان و کودک با تصاویر تزار و علم های کلیسا گرد آمده و بسوی کاخ تزار راهپیمائی کردند. جمعیت راهپیمایان نزدیک به ۱۴۰ هزار نفر بود. بلشویک‌ها (یعنی کمونیست‌های آن زمان روسیه) با دیدن تصاویر تزار و علم‌های کلیسا در دست کارگران خود را کنار نکشیدند و با این که مخالف این حرکت کارگران بودند و در سخنرانی هایشان به کارگران می گفتند که آزادی با خواهش و التماس از تزار به دست نمی آید، و با اینکه می دانستند تزار این حرکت را سرکوب خواهد کرد، کارگران را تنها نگذاشتند و در کنار آنها ماندند و در همان صحنه عمل، نادرستی کار آنها را نشانشان دادند. تازه

ما در ۲۳ دی ماه ۵۸ با صدور اعلامیه ای تحت نام " «انتخابات» ریاست جمهوری، گام دیگریست در تحکیم مواضع بورژوازی وابسته در ایران" این انتخابات را تحریم کردیم و تاکید نمودیم که: "شرکت در «انتخابات» ریاست جمهوری با توجه به ماهیت ضد خلقی حاکمیت کنونی و با توجه به کل عملکرد های سیستم، به هیچوجه تاکتیکی در جهت ارتقای مبارزات توده ها و در جهت بالا بردن آگاهی و تشکل آنها نیست". در آن انتخابات مملو از تقلب و دغلکاری، بنی صدر از کشکول سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی بیرون آورده شد و نامبرده در هشتم بهمن ۵۸ به عنوان اولین رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی مبادرت به برگزاری اولین مصاحبه اش با رسانه ها نمود. البته خمینی که در بیمارستان بود چند روز بعد ریاست جمهوری وی را تائید نمود. لازم است یاد آوری کنم که بستری شدن خمینی در بیمارستان موقعیت جدیدی برای سازشکاران ایجاد نموده بود که برای وی رسماً اطلاعیه بدهند و "آرزوی سلامتی" کنند.

پرسش: آیا منظورنات اعلامیه آرزوی سلامتی اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان چریکهای فدائی می باشد؟

پاسخ: بله منظورم آنها هم هستند اما نباید از حق گذشت که بقیه هم در این سقوط با باند رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق مسابقه گذاشته بودند. البته باز هم نباید از حق گذشت که مار های خوش خط و خال نفوذ کرده در سازمان چریکهای فدائی دست همه را در این سقوط آزاد از پشت بسته بودند. آنها ضمن آرزوی سلامتی برای رهبر جمهوری اسلامی در اعلامیه شان به تاریخ جمعه ۵ بهمن ۵۸ چنان قدرت و جایگاه کاذبی به خمینی دادند که مدعی شدند که: "امپریالیسم آمریکا، دوستان و جاسوسان آن قبل از همه با آیت الله خمینی دشمن اند". آنها بعد از این دروغ بزرگ بیماری وی را بهانه ای قرار دادند تا با وقاحت بنویسند: "عناصر وابسته به امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران که اکنون در شورای انقلاب، ارتش و دستجات لیبرال گرد آمده اند، این فرصت را غنیمت شمرده و برای قبضه کامل قدرت و تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا آماده می شوند". با این توجیهات نوشتند که بهبودی "هر چه سریع تر آیت الله خمینی را آرزو می کنند". به واقع مطالعه این اعلامیه برای شناخت سازمان مزبور که البته در آن زمان به اقلیت و اکثریت هم منشعب نشده بود واقعا ضروری است. تا جوانان امروز متوجه شوند که اپورتونیستهای رخنه کرده در سازمان چگونه در تحکیم سلطه رژیم جمهوری اسلامی عمل کرده و با این رژیم در یک جبهه قرار داشتند.

(ادامه دارد)

ما در ۲۳ دی ماه ۵۸ با صدور اعلامیه ای تحت نام " «انتخابات» ریاست جمهوری، گام دیگریست در تحکیم مواضع بورژوازی وابسته در ایران" این انتخابات را تحریم کردیم و تاکید نمودیم که: "شرکت در «انتخابات» ریاست جمهوری با توجه به ماهیت ضد خلقی حاکمیت کنونی و با توجه به کل عملکرد های سیستم، به هیچوجه تاکتیکی در جهت ارتقای مبارزات توده ها و در جهت بالا بردن آگاهی و تشکل آنها نیست". در آن انتخابات مملو از تقلب و دغلکاری، بنی صدر از کشکول سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی بیرون آورده شد و نامبرده در هشتم بهمن ۵۸ به عنوان اولین رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی مبادرت به برگزاری اولین مصاحبه اش با رسانه ها نمود. البته خمینی که در بیمارستان بود چند روز بعد ریاست جمهوری وی را تائید نمود.

دیکتاتوری مورد نیاز خودش را تحت نام "ولایت مطلقه فقیه" پیش می برد و معرفی می کرد و اجازه نمی داد کمترین خللی به آن وارد شود.

پرسش: با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی مساله انتخابات ریاست جمهوری را در مقابل همه قرار داد. در این زمینه موضع تشکیلات شما چه بود؟

پاسخ: سردمداران جمهوری اسلامی به خصوص به دنبال برپایی مضحکه اشغال سفارت آمریکا در تلاش بودند تا هر چه زودتر قانون اساسی دلخواه خود را تصویب و به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کنند تا به قول خودشان ثابتشان را نمایش دهند. آنها می خواستند به اصطلاح جمهوری اسلامی را رژیمی کامل و جا افتاده نشان دهند. هنوز چیزی از فراندم قانون اساسی نگذشته بود که رسانه های رژیم از انتخابات ریاست جمهوری خبر دادند و برای آن تاریخ تعیین کردند. اعلام شد که در بهمن ماه انتخابات برگزار خواهد شد به همین دلیل هم عده ای خود را کاندید کردند. بطور طبیعی مثل هر رویداد دیگری این انتخابات هم به صحنه دعوای درونی رژیم بدل شد. مثلا جلال الدین فارسی که کاندید حزب جمهوری اسلامی بود با افشاگری هایی که علیه اش کردند روشن شد که ایرانی الاصل نیست و قانونا نمی تواند رئیس جمهور شود. یا مسعود رجوی که ازسوی سازمان مجاهدین وارد میدان انتخابات شده بود ازسوی خمینی کاندیدا توریث به بهانه اینکه به قانون اساسی رای نداده است لغو شد. به این ترتیب از میان کاندیدا ها بنی صدر و حبیبی و تیمسار مدنی بالا آمدند. تیمسار مدنی کسی بود که در سرکوب خلق عرب در خوزستان نقش مهمی داشت و هنوز خون مردم خوزستان روی دستانش بود. با این حال او یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری بود.

بودیم که به خصوص تبلیغات وسیعی از طرف ارتجاع علیه آن صورت گرفت. در مواردی تبلیغاتی را مشاهده کردیم که درست به شیوه ای که در برخورد نیروهای اپورتونیست به قیام مردم تبریز در سال ۵۸ دیدیم در پوشش ظاهراً مارکسیستی تلاش شده بود چنین جلوه دهند که وظیفه یک مارکسیست نه همراهی با هر شورش توده ای بلکه تحلیل چرانی و چگونگی مناسبات درونی و بیرونی آن حرکت است. و با این حرفها عملاً در امر وظیفه شرکت در مبارزات توده ها جهت ارتقاء آن اخلال ایجاد کرده و حتی حمایت از این مبارزات را گاه نادرست جلوه می دادند. در این قبیل تبلیغات بی اساس و اپورتونیستی حتی نیروهای مدافع مبارزات توده ها را به دنباله روی از توده ها و حرکت های خود به خودی آنها منهدم می کنند، در حالی که چنین تبلیغاتی تنها به خاطر آن است که بتوانند پاسیفیسم خود را لاپوشانی نمایند. به هر حال چون قصد من در این گفتگو تمرکز بر رویداد های سال ۵۸ است بیشتر از این در این زمینه صحبت نمی کنم. به امید اینکه در فرصتی بتوان بطور مفصل تر به این امر مهم پرداخت.

پرسش: بگذارید پرسش که در سال ۵۸ بالاخره اختلاف خمینی با شریعتمداری به کجا رسید؟

پاسخ: پس از سرکوب مبارزات مردم تبریز، در اولین فرصت حزب خلق مسلمان را مجبور ساختند که اعلام انحلال کند. بعد از گذشت مدتی خود شریعتمداری را هم بازداشت کرده و او را به پشت تلویزیون آوردند تا به قول معروف ابراز ندامت کند. به این ترتیب دار و دسته حاکم از برپایی شو تلویزیونی برای شریعتمداری هم نگذشتند. خمینی و جمهوری اسلامی در برخورد با شریعتمداری که در هرصورت بنا به معیارهای رایج در میان خودشان یک "آیت الله" بود بدعتی گذاشتند که در تاریخ شیعه بی سابقه بود. آنها وی را از مرجعیت خلع و تا پایان عمر در حصر خانگی قرار دادند.

از آنچه که جمهوری اسلامی بر سر شریعتمداری و یا منتظری و دیگر روحانیون مخالف خودش آورد به روشنی می شد فهمید که بحث بر سر "حکومت آخوندها" و "روحانیان" و یا "کاست حکومتی" نیست. شرایط عینی نشان داد که چنین تحلیل هایی از حکومت تازه روی کار آمده در اساس با واقعیت زنده و شرایط جامعه انطباقی ندارد. مسأله این حکومت حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران بود و برای این منظور وظیفه سرکوب هر مبارزه مردمی و حتی هر مخالفتی از طرف خودی های خود را هم داشت. واقعیت این بود که طبقه حاکمه یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم،

دو نمونه قتل عامهای انجام شده در قیام های توده ای سالهای ۹۶ و ۹۸ و اخیراً حمله وحشیانه به کشاورزان و مردم مبارز اصفهان و کور کردن آنهاست، کوچکترین روزنه ای برای فریبکاری های جمهوری اسلامی و باور ادعاهای دروغ سران و کارگردانان فیلم رسوای اخیر علیه خانم گوهر عشقی باقی نگذاشته است.

حمله فیزیکی به گوهر عشقی، مادر دادخواه کارگر آگاه و مبارز جانبخته ستار

بهشتی و صحنه سازی برای توجیه آن، گرچه در مقایسه با ابعاد توصیف ناپذیر جنایات ۴۳ ساله حکومت سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همچون قطره ای از یک اقیانوس می نماید، اما اوج هراس سردمداران حکومت از توده هایی را به نمایش می گذارد که با تنی زخمی از سرکوبهای خونین دشمن، همچنان در حال التیام خود و جوشش و برخاستن به منظور نابودی تمامی دستگاه سرکوب و ظلم سرمایه داران حاکم و ولی فقیه شان و کلیت رژیم جیره خوار حاکم می باشند. بی تردید، این جنایت کثیف، همچون آواری بر سر سازماندهندگان و فیلم سازان توجیه گر آن خراب خواهد شد.

دور نیست روزی که با تراکم اجتناب ناپذیر نفرت استثمارشدگان و سرکوب شدگان، آتشی سوزان بر پا گردد و نظام حاکم در آتش قهر اردوی گرسنگان، در آتش قهر ارتشی که کارگر مبارز و آگاه، ستار بهشتی، تنها یکی از رزمجویان بیشمار آن بود و گوهر عشقی و تمامی مادران داغدار دهه ۶۰ و دی و آبان از سمبلهای مبارز آن می باشند، به جایگاه اصلی خود یعنی زباله دان تاریخ پرتاب شود.

حریکهای فدائی خلق ایران
۱۸ دسامبر ۲۰۲۱



حمله به گوهر عشقی و فریبکاری های رژیم

هفت روز پس از حمله برنامه ریزی شده سربازان گمنام امام زمان به گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی (کارگر آگاه و مبارزی که در سال ۹۱ در زیر شکنجه های مزدوران رژیم جان باخت) امروز صدا و سیما جیره خوار حکومت، با تهیه و پخش فیلمی کوشیده تا دستان خونین سران رژیم در این جنایت کثیف را استتار کند.

هفته گذشته، مزدوران گمنام امام زمان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، با هدف صدمه زدن و کشتن مادر داغیده، گوهر عشقی به طور وحشیانه و ناجوانمردانه به او حمله کردند، امری که رسوایی وسیعی در افکار عمومی برای سران رژیم جمهوری اسلامی به بار آورد و تنفر از این رژیم تبهکار را افزون ساخت. روز ۱۸ آذر ماه، گوهر عشقی، این مادر داغیده و مبارز در حالی که رهسپار آرامگاه فرزند جانبخته اش ستار بهشتی بود، در منطقه رباط کریم مورد حمله دو موتور سوار از نیروهای مزدور حکومت قرار

گرفت و یکی از مزدوران، با بیرحمی تمام، او را از پشت به طرف محل انباشته از میله های فلزی هل داد و به زمین زد. در اثر این حادثه، گوهر عشقی، مجروح و بیهوش شد و توسط مردم قدرشناس محل، به بیمارستان انتقال یافت. مشاهده صدمات و جراحات وارده بر این مادر مبارز و آگاه، دل هر انسان شرافتمندی را به درد می آورد و نفرت بی پایان را نثار سران جمهوری اسلامی و حکومت ضد خلقی آنها می نماید.

درست برای خنثی سازی این رسوائی است که اکنون صدا و سیما جیره خوار حکومت در یک اقدام نخ نما، فیلمی با محتوای دروغ و کاملاً ساختگی را برای فریب افکار عمومی و باصطلاح شستن دستان کثیف خویش از این اقدام تبهکارانه پخش کرده است. سازندگان جیره خوار این فیلم مدعی شده اند که برخلاف گفته های مادر مبارز، گوهر عشقی در روز حادثه، نه برای حضور بر سر مزار فرزند دلبندهش، ستار، بلکه برای زدن واکسن کرونا از خانه خارج شده بود و خودش زمین خورده و ادعای او مبنی بر حمله پاسداران مزدور نظام به وی در مسیر رفتن به مزار ستار، دروغ می باشد.

گرچه هدف مقامات دستور دهنده این حمله برنامه ریزی شده و کثیف، کشتن و یا ترساندن این مادر شجاع و ایجاد هراس در میان مخالفان و در سطح جامعه بود، اما مادر عشقی ساکت نماند و به دنبال نمایش این فیلم، او با شجاعت تمام در یک پیام ویدئویی، از حرکت پلید حکومت پرده برداشت. او به اطلاع مردم رساند که محتویات این فیلم، ساختگی و سراسر دروغ بوده و به طور مثال وی واکسن خود را در تابستان گذشته زده است. مقامات حکومت در این فیلم فریبکارانه سفارشی کوشیده اند تا دستان کثیف خود را در حمله به یک مادر داغیده مسن، که تنها جرمش پیگیری شجاعانه پرونده پسرش و دادخواهی برای به مجازات رساندن عوامل این جنایت و همچنین افشاگری های دائم علیه بالاترین مقامات این حکومت وابسته، فاسد و سرکوبگر بوده را بیوشانند. اما زهی خیال باطل! جنایات بی حد و مرز این رژیم در کشتار مردم که برخی از نمونه های آن، نسل کشی زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، قتلهای زنجیره ای سازمان یافته از سوی وزارت اطلاعات، ترور سیستماتیک کارگران پیشرو، فعالین سیاسی و جوانان آگاه و مبارز به دستور مستقیم بالاترین مقامات حکومت توسط سربازان گمنام امام زمان و موارد بیشمار مشابه دیگر بوده و همچنین

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

اثر رفیق اشرف دهقانی

به هنگام بررسی در مورد این دو رویداد تاریخی که یکی در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۲ و دیگری در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ رخ داده اند باید توجه کرد که آنها نیز همانند هر واقعه تاریخی دیگر از طرف نیروهای مختلف مورد تحریف قرار گرفته اند. به خصوص از آنجا که در این مورد پای اتحاد جماهیر شوروی در آن سالها هم در میان است؛ تحریفات چه از موضع ضد کمونیستی و چه از مواضع خرده بورژوازی آن هم در اشکال مختلف وسعت زیادی دارند. بنابراین با توجه به انبوه نوشتجات بر اساس مواضع ضد کمونیستی و یا غیر کمونیستی در این زمینه، جهت دست یابی به حقیقت اکیدا لازم است خود واقعت و رویدادهای رخ داده غیر قابل انکار مورد توجه قرار گرفته و بدون هرگونه پیش داوری مورد قضاوت واقع شوند. در این مسیر موضع کمونیستی نیز در برخورد به فرقه دموکرات آذربایجان و وقایع سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ تشخیص داده خواهد شد ...

متن کامل این اثر تاریخی ارزشمند از طریق لینک زیر قابل دسترسی ست:

Ashraff-Dehghani-Farraz-va-Foroode-Ferghehe-Demokrate-Azarrbayjan.docx-FOR-SITE.pdf (siahtkal.com)



@BazrhayeMandegar

بحران آب در اصفهان و شهر کرد و اعتراضات مردم



که روز جمعه محمد مخبر معاون اول رئیس جمهوری ایران به وزیران نیرو و جهاد کشاورزی مأموریت داد «در اسرع وقت» برای رفع مشکل آبریز زاینده رود در استان‌های چهارمحال و بختیاری، اصفهان و یزد اقدام کنند. ولی با توجه به وضع موجود چنین مأموریت‌هایی نمی‌تواند راه به جایی ببرند. آخر قرار است مقامات فاسد و دزد جمهوری اسلامی در رفع مشکلی که خود پیش آورده‌اند، چه کاری انجام دهند؟ اگر جمهوری اسلامی می‌خواست به فکر منافع و پاسخ به مطالبات بر حق مردم باشد از همان ابتدا نمی‌گذاشت چنین وضع بحرانی ای به وجود بیاید. سردمداران حاکم همچنان بر طبل سیاست‌های ضد خلقی سابق خواهند کوبید و در همان راستا پیش خواهند رفت. همچنان که می‌بینیم که رئیسی جنایتکار با توجه به ابعاد گسترده بحران جاری آب، فریبکارانه از توان و قصد صادرات آب توسط رژیمش حرف می‌زند. این برخورد یعنی ادامه همان کار سودجویانه و ضد مردمی ای که خاتمی کرد و از طریق لوله‌های قطور و در شرایط بی‌آبی مردم ایران، آب را به کویت صادر نمود. این سیاست ضد مردم ایران هنوز هم ادامه دارد. مقامات رژیم در مقابل این سیاست‌ها با مقاومت مردم مناطق مربوطه مواجه هستند و راهی ندارند جز آن که تلاش می‌کنند با سرکوب اعتراضات مردمی صدای اعتراض مردم را در گلوخفه کنند. همچنان که در تیر ماه امسال، مزدوران‌شان، خوزستانی‌های تشنه‌ی خواهان آب را با وحشیگری بسیار سرکوب کردند.

نکته قابل توجه دیگری که در جریان سرکوب وحشیانه مردم به پا خاسته برای آب باید بدان اشاره کرد این است که به دنبال تجمع وسیع مردم اصفهان در حمایت از خواست‌های کشاورزان و اساسا بحران آب، در همان روزهای اول شاهد ترویج نظرات تفرقه افکنانه ای بودیم که توسط برخی نیروهای نادان و فرصت طلب تکرار می‌شد مبنی بر اینکه چرا رژیم جنبش مردمی برای آب در خوزستان را سرکوب کرد اما با

از کل مساحت استان چهارمحال و بختیاری دچار خشکسالی است". به همین خاطر است که در شرایط کنونی به پیش از ۳۰۰ روستای این استان با تانکر آب رسانی می‌شود.

برای شناخت هرچه بیشتر سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی در این زمینه لازم است بدانیم که به گزارش ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)، پروژه‌های انتقال آب از تونل بهشت‌آباد، گلاب و سد و تونل کوه‌رنک ۲ همچنان و بدون توجه به خواست‌های مردم تشنه لب منطقه و کشاورزانی که حیات و معاش‌شان به علت کمبود منابع آب و سیاست‌های توزیع آب جمهوری اسلامی در معرض نابودی ست، ادامه دارد؛ پروژه‌هایی که زندگی و معیشت مردم در این مناطق را تحت تاثیر قرار داده و موجب خشک شدن چشمه‌ها و قنوتی شده که برای سالیان آب مورد نیاز برای تداوم حیات و کار مردم را تامین می‌کردند؛ پروژه‌هایی که مردم معترض آنها را بدون مجوز و غیرقانونی می‌دانند. بیهوده نیست که مردم شهر کرد در اعتراضات و شعارهای شان فریاد می‌زنند اگر قرار است آبی از این استان به اصفهان و یزد انتقال داده شود، تنها باید برای مصارف شرب باشد نه مصارف صنعتی.

برای درک بهتر تاثیرات فاجعه بار بحران آب که مردم ما در نقاط مختلف کشور درگیر آن هستند لازم است اضافه شود که به گفته کارشناسان حوزه آب خود جمهوری اسلامی، بر اثر برنامه ریزی‌های غلط و تصمیم‌های نادرست سال‌های قبل، شرایطی به وجود آورده است که کل فلات مرکزی ایران در آستانه کوچ چند ده میلیونی و خالی شدن از سکنه است. این امر شدت بحران و حیاتی بودن مبارزه علیه وضع موجود را نشان می‌دهد.

حال در چنین شرایطی که نماینده خود رژیم می‌گوید دیگر آبی باقی نمانده، خبرگزاری دولتی ایران، ایرنا، گزارش داد

در جریان حرکت بزرگ کشاورزان و مردم محروم اصفهان و شهر کرد برای کسب حقایق، برای افکار عمومی آگاه روشن بود که برخلاف ادعاهای مقامات حاکم، بحران آب نه ناشی از خشکسالی‌های اخیر و کاهش ریزش باران - که البته در جای خود واقعیتی انکار ناپذیر است و بدون شک در حد خودش هم در تشدید وضع کنونی تاثیر داشته - بلکه حاصل سیاست‌های ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی است که در طول سال‌های طولانی سلطه سرکوبگرانه و خونین اش این وضع را در زمینه منابع آب و مدیریت آن به وجود آورده است. وقتی در برخی کلیپ‌های پخش شده در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم که مردم به خاتمی و احمدی نژاد و دیگر دست‌اندرکاران رژیم حاکم "لعنت" می‌فرستند روشن است که این وضع را صرفا حاصل سیاست‌های دولت مردم ستیز فعلی نمی‌دانند بلکه نتیجه ناگزیر کل سیاست‌های تمام دولت‌های سرکوبگر گذشته و به عبارت دیگر ناشی از کل رژیم جمهوری اسلامی می‌فهمند. در واقعیت هم نگاهی به سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های جمهوری اسلامی در زمینه مدیریت منابع آبی و توزیع آن بر اساس نیازهای مردم نشان می‌دهد که این رژیم بدون توجه به ارزیابی‌های کارشناسان و صرفا جهت تامین منافع سرمایه داران حاکم، در طول این سال‌ها آب را با لوله کشی و ایجاد کانال و سد سازی‌های بدون برنامه از منابع اصلی برای تامین آب مورد نیاز صنایع تأسیس شده در یزد و اصفهان و کرمان برده است. در نتیجه اجرا کردن این سیاست هاست که جمهوری اسلامی در بحران جاری امروز به وضعیتی در غلطیده که یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع از شهرکرد از استان چهارمحال و بختیاری (احمد راستینیه) می‌گوید: "حرف ما با تمام مسئولان این است که نگاه واقع‌بینانه‌ای به انتقال آب از استان ما داشته باشند و برای آنچه که وجود ندارد، سرمایه‌گذاری نکنند". یعنی خود نماینده جمهوری اسلامی صراحتا بر این واقعیت انگشت می‌گذارد که "آبی نیست که شما بخواهید آنرا ببرید". به واقع هم به گزارش خبرگزاری‌های خود جمهوری اسلامی: "در حال حاضر بیش از ۹۶ درصد

بی درنگ چادرهای آنها را به آتش کشید و با اعزام یگان ویژه و شلیک گاز اشک آور و گلوله ساچمه ای به قلع و قمع مردم پرداخت. با توجه به همه این وقایع باید تاکید کرد که تا این رژیم هست قادر نیست مطالبات مردم را در جهت منافع آنها پاسخ دهد و تنها راه رسیدن مردم به مطالباتشان سرنگونی تمامیت این رژیم در بستر انقلابی اجتماعی است.

سرکوب وحشیانه جنبش مردم اصفهان و شهر کرد که برای آب و حقابه بیخاسته بودند بار دیگر بر ضرورت اعمال قهر انقلابی توسط توده ها و نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین سد در مقابل آزادی و رهایی مردم ما تاکید می کند؛ و تشکیل گروه های سیاسی- نظامی متشکل از کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی به منظور بسیج و سازماندهی توده ها در خدمت این امر قرار دارد. فراموش نباید کرد که تنها توده های متشکل و مسلح می توانند با مبارزات خود پوزه دشمنان را بر خاک بماند و تحت یک رهبری انقلابی به خواست های برحق و طبقاتی خود دست یابند.

دیکتاتوری ناشی از سلطه سیستم سرمایه داری وابسته ایران چه در زمان شاه و چه در جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ضد مردمی خود تنها با سرکوب و ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر چه بیشتر و گسترش نفوذ شاخه های خود در چهار گوشه کشور یا به عبارت دیگر بسط سلطه بورکراسی فاسد، می تواند به سرکوب زمینه انقلاب دست بزند. یعنی دیکتاتوری حاکم برای از بین بردن زمینه انقلاب تنها راهی که دارد اعمال قهر ضد انقلابی و سرکوب است و آنهایی که با وجود سیستم سرمایه داری وابسته در ایران این طور جلوه می دهند که امکان کمترین بهبود در شرایط زندگی مردم و فضای آزاد وجود دارد، تنها خود و توده ها را فریب می دهند.

واقعیت فوق را مردم مبارز ایران در جریان همین مبارزات کشاورزان و تحصن آنها در بستر خشک زاینده رود مشاهده کردند. مردم ما دیدند که رژیم چطور در ابتدا سعی کرد با نفوذ در میان توده های تجمع کننده در بستر خشک زاینده رود جهت اعتراض آنها را تغییر دهد؛ اما وقتی مشاهده کرد و متوجه شد که کشاورزان و مردم به حای صلوات برای خامنه ای، شخص رهبر ضد خلقی را هو می کنند،

خیزش مردم اصفهان به اصطلاح مدارا می کند! اما هنوز مرکب این افاضات خشک نشده بود که خبر رسید یگان ویژه با برنامه ریزی ضد انقلابی کامل به چادرهای تحصن کشاورزان حمله کرده و آنها را به آتش کشیده است. یک روز بعد از این حمله یعنی در روز جمعه نیروهای سرکوب وحشیانه به مردم یورش بردند، و جدا از تمام وحشیگری ها ده ها تن را با شلیک گلوله های ساچمه ای کور و یا مجروح کردند. سرکوبی که هنوز تعداد کشته شدگان و مجروحین آن اعلام نشده است. به این ترتیب مدعیان افاضات مزبور خیالشان "راحت" شد که مردم اصفهان هم سرکوب می شوند و دیکتاتوری حاکم در هنگام ضرورت سرکوب و کشتار مردم بین اصفهانی و خوزستانی و بختیاری و کرد و لر و بلوچ و عرب کوچکترین فرقی قائل نیست و در این رژیم پاسخ اعتراض همه اقشار و طبقات تحت ستم ایران سرکوب است. سرکوب وحشیانه مردم اصفهان و شهر کرد به خاطر خواست آب، نمونه دیگری در مصداق یکی از ایده های اساسی تئوری مبارزه مسلحانه است که با جمع بندی واقعیات تاکید می کند که

در باره مبارزات معلمان ... از صفحه ۱۲

پُر تعداد شاگردان، ناامن بودن ساختمان کلاسها، عدم امکانات اولیه آموزشی، به روز نبودن امکانات آموزشی برای معلمان و غیره اشاره کرد.

امروز، معلمان مبارز سراسر کشور، با وجود تمام محرومیت ها و کمبودهایی که با آنها مواجهند، برای تحقق خواسته های برحق خویش، همچنان پرچم مبارزه را برافراشته نگه داشته اند، آنهم در شرایطی که می دانند که جمهوری اسلامی جهت حفظ این شرایط ظالمانه با اعمال دیکتاتوری عریان پاسخ خواسته های برحق این توده ها را جز با سرکوب نمی دهد و با زبان گلوله با مردم سخن می گوید. با این حال آنها نشان می دهند که به این سخن صمد بهرنگی، معلم کمونیستی که از تبار مبارزین راستین چریکهای فدایی خلق بود باوردارند که "همه اش که نباید ترسید، راه که بیافتم ترسمان می ریزد."

برخی از سخنان معلمان مبارز را به طور خلاصه در اینجا ذکر می کنم. در جریان اعتراضات معلمان در شیراز یکی از سخنرانان با تاکید بر اینکه اگر خواسته های معلمان محقق نشود در هفته های پیش رو تصمیم هایی گرفته خواهد شد که برای پیکره آموزشی اثرات بد و ناگواری خواهد گذاشت مسئولین آموزش و پرورش را به پاسخگوئی فرا خواند. در اهواز معلمان خواستار افزایش حقوق شان به بالای خط فقر شدند و فریاد می زدند: "مشکل ما حل نشه کلاس ها تعطیل میشه".

در یکی از سخنرانی ها یکی از زنان مبارز و معترض، در رابطه با قانون اساسی سخنانی ایراد کرد که با استقبال کامل تجمع کنندگان روبرو شد. وی با استناد به قانون اساسی دست اندرکاران رژیم جمهوری را محاکمه و محکومیت شان را آشکار ساخت. او چنین گفت: "اگر کسی اخلاص در امنیت ملی کرده، اگر کسی تشویش اذهان عمومی کرده، اگر کسی این قانون رو زیر پا گذاشته، نیروهای امنیتی و انتظامی، اگر میخوان اون فرد رو دستگیر کنن، من آدرس مستقیم بهشون میدم: تهران- میدان بهارستان- مجلس شورای اسلامی". و در ادامه با اشاره به صحبت های نماینده مجلس ارتجاع اضافه کرد: "اون نماینده ای که میگه اجرای رتبه بندی بار مالی داره و باعث افزایش تورم میشه، اون اخلاص در امنیت ملی میکنه چون اون ما رو عصبانی میکنه، ما بیکار نیستیم هر پنجشنبه بلند شیم بیایم اینجا تجمع کنیم".

بدون شک رهایی از زندگی اسارت بار کنونی و دستیابی به فردائی آزاد و دموکراتیک که در آن معلمان از یک زندگی شایسته برخوردار شده و قادر به تربیت آزادانه نسل جوان گردند در گرو مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در جامعه می باشد، امری که به اتحاد همه رنجیدگان تحت رهبری طبقه کارگر وابسته است. با آگاهی به این واقعیات معلمان مبارز در می یابند که در مقابل دشمن تا بن دندان مسلح، تسلیح توده ها امری اجتناب ناپذیر در جهت سرنگونی رژیم حاکم و از بین بردن سیستم سرمایه داری و پایان دادن به هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران می باشد. چرا که بدون چنین امری امکان تحقق خواسته های برحق و عادلانه و انقلابی توده ها و معلمان وجود نخواهد داشت.

پیروز باد مبارزات معلمان ایران
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
اکبر نوروزی - آذر ماه ۱۴۰۰

در یکی از ویدئو
هائی که از این
اعتراضات
مردمی پخش
شده از زبان
یک زن مبارز در
اصفهان می
شنویم که با
لغت فرستادن
به خاتمی و
احمدی نژاد و
غیره مطرح می
کند که سرمایه
داران تحت
حمایت



جمهوری اسلامی عامل خشک شدن
زاینده رود بوده اند، یا در شهر کرد در جهت
خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکنانه مرتجعین،
فریاد اتحاد بین خوزستان، اصفهان و
بختیاری ها سر داده می شود. اینها همه از
یک طرف ماهیت حق طلبانه و انقلابی
مبارزات اخیر در اصفهان و شهر کرد را نشان
می دهند و از طرف دیگر، درجه شناخت و
آگاهی مردم از مسببین بی آبی در این
منطقه را بیان می کنند.

واقعیت این است که جدا از خشکسالی
هائی که بر کمبود آب اثر گذاشته است،
اساساً عامل اصلی بحران کنونی کم آبی
نه فقط در این منطقه بلکه در بیشتر مناطق
ایران سیاستهای ضد مردمی جمهوری
اسلامی در طول حیات ننگین اش می
باشند. این رژیم جهت تأمین منافع سرمایه
داران زالو صفت بدون آن که مدیریت درستی
در کار بوده باشد، به انتقال آب مناطق
مختلف مبادرت کرده و با این کار خود هم
محیط زیست را به خطر انداخته و هم توده
های ستمدیده را از منابع طبیعی آب محروم
ساخته است. در نتیجه این سیاستهای ضد
مردمی حیات و معیشت هزاران تن از
کشاورزان زحمتکش و خانواده هایشان در
معرض نابودی قرار گرفته است.

بحران آب و به خطر افتادن زندگی میلیونها
نفر در خوزستان، اصفهان و استان
چهارمحال و بختیاری بار دیگر ضرورت مبارزه
متحد کارگران و کشاورزان و همه توده های
ستمدیده در سراسر کشور علیه دشمن
مشترک را یادآوری نموده و نشان می دهد
که مردم ایران تنها با مبارزه برای سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم
سرمایه داری حاکم در ایران می توانند به
آزادی و خواسته های بر حق خویش برسند.

**هر چه پر توان تر باد مبارزات حق
خواهانه کشاورزان و مردم ستمدیده
اصفهان و شهرکرد
علیه جمهوری اسلامی!
جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان،
نوکر غارتگران نابود باید گردد!
زنده باد آزادی! پیروز باد انقلاب!**

چهارم آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲۵ نوامبر
۲۰۲۱

چریکهای فدایی خلق ایران

در دفاع از مبارزات برحق مردم دلاور اصفهان و شهر کرد

با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در رابطه با کمبود آب و عدم تأمین حقآبه
کشاورزان در اصفهان و به دنبال تجمعات و تحصن کشاورزان اصفهان در بستر
خشک زاینده رود، مردم ستمدیده استان چهارمحال و بختیاری نیز جهت
پیگیری مشکلات خویش در حوزه آب و اعتراض به طرحهای انتقال آب از منطقه
شان، به این اعتراضات پیوستند. این در حالی است که همزمان با خیزش
مردم اصفهان، مبلغین جمهوری اسلامی برای ایجاد تفرقه بین این مردمان
مبارز و همچنین بین مردم اصفهان و خوزستان به اشاعه دروغ جهت گمراه
کردن ذهن عموم در مورد این اعتراضات توده ای پرداخته اند.

در تبلیغات ارتجاعی این طور جلوه داده می شود که گویا کشاورزان اصفهان
زیاده خواه بوده و خواهان آنند که آب خوزستان به طرف زاینده رود سرازیر شود.
این دروغ از آن رو از طرف مرتجعین اشاعه یافته است که بتوانند نقش رژیم
جمهوری اسلامی در حمایت از منافع سرمایه داران که بدون بررسی های
کارشناسانه دست به ایجاد کارخانه های متعدد زده اند را لاپوشانی نمایند. این
سرمایه داران تحت حمایت رژیم با کشیدن تونل هائی، آب مناطقی را برای به راه
اندازی صنایع مورد بهره برداری خود استفاده می کنند. از طرف دیگر دست اندرکاران
رژیم ضد خلقی حاکم با مشاهده پیوستن مردم تحت ستم اصفهان که خود زخم های
جانسوزی از حاکمیت جمهوری اسلامی در تن دارند به تجمع اعتراضی کشاورزان حق
طلب و شجاع اصفهان و در خوف از سیل جمعیتی که در مقابل خود می دیدند، دست
به تاکتیک جدیدی زده و کوشیدند با گسیل بسیجی های مزدور خود به میان مردم،
مبارزات آنها را به دست خود گرفته و کنترل کنند. اما این ترفند با هشیاری مردم آگاه و
رزمنده اصفهان شکست خورد.

درست در پی شکست تاکتیک ها و ترفندهای رژیم برای کنترل مبارزات مردم اصفهان
بود که دیروز در سوم آذر ماه نیروهای مسلح و مزدور رژیم، طبق معمول حملات
وحشیانه خود به مردم را آغاز کردند. مزدوران و اوباش رژیم به چادر هائی که
کشاورزان در بستر خشک زاینده رود بر پا کرده بودند یورش برده و تعدادی از آنها را پاره
کرده و آتش زدند. کشاورزان اصفهان این چادر ها را جهت ادامه تحصن خود که بیش از
ده روز است ادامه دارد، بر پا کرده بودند. گفتنی است که این حملات در حالی صورت
می گیرد که پیش از آن با طرح یک سنوال انحرافی که "چرا رژیم مردم خوزستان را
فوری سرکوب کرد ولی کاری به مردم اصفهان ندارد" سعی کرده بودند در مورد
حقانیت اعتراضات کشاورزان و مردم شجاع اصفهان ایجاد توهم بکنند تا جنبش حق
طلبانه و ضد رژیم مردم شجاع اصفهان غیر از آنچه در واقعیت هست جلوه کند. البته
در طی تظاهرات، چه در اصفهان و چه در شهر کرد، توده های دلاور با سر دادن
شعارهای انقلابی، با سخنرانی ها به خصوص از طرف زنان مبارز و با هو کردن عوامل
رژیم که از مردم گدائی حمایت برای "رهبر معظم" شان را می کردند و یا کف و سوت
زدن به جای اجابت خواست آنها برای صلوات گفتن و همچنین ابراز همبستگی خود با
مردم خوزستان و مردم عرب این دیار تماماً درجه هوشیاری و آگاهی والای خود در
مقابل دسایس رژیم را به نمایش گذاشته و بر همبستگی تمام مردم تحت ستم ایران
در مقابل رژیم جمهوری اسلامی پای فشردند.

در شهر کرد مردمان جان به لب رسیده و مبارز با تجمع در مقابل استانداری چهارمحال
و بختیاری با سر دادن شعار "ما مردمان جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" جمهوری اسلامی
را مسبب همه نارسائی موجود در زمینه کمبود آب دانسته و به خصوص با توجه به
تلاش کارگزاران جمهوری اسلامی جهت تفرقه اندازی بین مردم، فریاد "اتحاد، اتحاد"
سر دادند.

مردم معترض در چهارمحال بختیاری در تجمع خودشان اعلام کردند که اگر مافیای آب
به غارت آب منطقه ادامه دهد و جمهوری اسلامی مساله آب را حل نکند و تونل
هائی که جهت به تاراج بردن آب منطقه توسط "قرارگاه خاتم" ایجاد کرده را نبندد، ما
مراکز انتقال آب را ویران خواهیم کرد. مردم در حالیکه شعار می دادند "دولت خودش
مافیا است" نشان دادند که کاملاً ماهیت سرمایه داران و حامیان آنها که به غارت
منابع آبی مشغولند را می شناسند و می دانند که اوضاع بحرانی کنونی حاصل
سیاستهای ضد مردمی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول
سالهای طولانی حاکمیت ضد خلقی اش بوده است، همان سیاستهای ضد مردمی
ای که باعث شده نیمی از مردم استان چهارمحال و بختیاری برای تأمین آب شرب
خود دچار مشکل شوند و اجباراً به بیش از ۳۰۰ روستا در این استان با تانکر آبرسانی
شود. بی جهت نیست که در همین رابطه خبرگزاری ایسنا گزارش داده است که
معترضان خواستار توقف پروژه های انتقال آب از جمله تونل بهشت آباد، گلاب و سد و
تونل کوه رنگ ۳ شدند و تأکید کردند که اگر قرار است آبی از این استان به اصفهان و
یزد انتقال داده شود، تنها باید برای مصارف شرب باشد نه مصارف صنعتی.

در باره مبارزات دلیرانه معلمان



نگاهی به برخی از شعارهایی که در اعتراضات سراسری اخیر معلمان فریاد زده شده مطالبات معلمان را با وضوح بیشتری به نمایش می گذارد. به عنوان نمونه: "اجرای رتبه بندی، بدون هیچ قید و بندی"، "صدا و سیما کجاست، صدای ما بی صداست"، "وعده زیاد شنیدیم، عدالتی ندیدیم" و با توجه به زندانی کردن معلمان معترض توسط وزارت اطلاعات رژیم حاکم، شعار، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، از جمله شعارهایی است که در تجمع معلمین شنیده می شود. همچنین در برخی از پلاکاردهایی که اعتراض کنندگان به همراه داشتند چنین خواسته هایی دیده می شود: "جای معلم در زندان نیست"، "معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است"، "نه تدریس، نه سازش، رتبه بدون خواهش"، "رتبه بندی پوشالی نخواستیم، اجرای همترازی بدون حقه بازی، مدعی عدالت، خجالت. اینهمه بی عدالتی هرگز ندیده ملتی، فرهنگی آزاده، چاره ما فریاده، و پلاکاردهای بسیاردیگری که همگی نمایانگر اعتراض به حقوق ناچیز معلمان و فقر و خفقان حاکم در جامعه می باشد.

معلمان برای تامین زندگی خانواده شان و شرایط بد معیشتی از دیرباز تا آنجا که مقدور بوده به انجام شغل دوم و حتی سوم پرداخته اند. در چنین اوضاعی آنها می بینند که در حالیکه نور چشمی های سردمداران جمهوری اسلامی در ناز و نعمت به سر می برند آنها به قول یکی از معلمان معترض در وسط ماه، توانای خرید حتی یک شانه تخم مرغ را هم ندارند. معلمان فاصله طبقاتی و شکاف وحشتناکی که بین صاحبان ثروت و بخش عظیم توده ها از کارگران و کارمندان و قشرهای زحمتکش دیگر در جامعه به وجود آمده است را به خوبی می بینند. از مشکلات دیگر معلمان کشور، جدا از فقر، گرانی، تورم و غیره میتوان به کلاسهای

معلمان در شرایطی که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی طبق روال همیشگی اش به جای رسیدگی به مطالبات بر حق معلمان به تهدید و دستگیری و زندان و سرکوب متوسل می شود، در شرایطی که اعتراضات بر حق آنان با خطر اخراج از کار و دستگیری و زندان همراه است، اما باز با جسارت به صحنه مبارزه آمده و ضمن تجمع به پیگیری مبارزات و خواسته هایشان می پردازند. این واقعیت بیانگر آن است که تحت شرایط ظالمانه حاکم معلمان جانیشان به لب رسیده و تحت شدید ترین فشارها قرار دارند.

تجمعات و اعتراضات کنونی معلمان که در ادامه تجمعات قبلی آنها در ۱۱ آذر ماه امسال صورت گرفته است، به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی تاکنون گامی در جهت تحقق مطالبات معلمان برنداشته است. در این حرکت سراسری بخش بزرگی از معلمان کشور در استانهای کردستان، خوزستان، آذربایجان غربی و شرقی، اصفهان، تهران، اردبیل، سیستان و بلوچستان، لرستان و کلا در بیش از ۱۱۰ شهر به اعتراض برخاسته اند. در این تجمعات اعتراضی اصلی ترین خواسته های معلمان اجرای کامل رتبه بندی، پرداخت حقوقهای عقب افتاده، افزایش حقوق، آزادی معلمان زندانی، لغو خصوصی سازی آموزش و پرورش و اجرای کامل همسان سازی حقوق بازنشستگان، رفع تبعیض و ... اعلام شده است.

یکی از برجستگی های مبارزات معلمان مانند مبارزات دیگر اقشار و طبقات جامعه در سالهای اخیر حضور چشمگیر معلمان زن مبارز در صف اول مبارزات و اعتراضات می باشد. در اکثر ویدیوها و فیلم های منتشر شده از اعتراضات معلمان این واقعیت به وضوح دیده می شود که چگونه زنان معلم مبارز عهده دار سازماندهی و سر دادن شعارها و حرکت های اعتراضی در این تجمعات بوده اند و با سخنرانی های آگاهانه خود شرایط زندگی و کار هزاران معلم را تشریح می کنند.

در ۲۲ و ۲۳ آذر (۱۴۰۰) بخش بزرگی از معلمان کشور در استانهای مختلف جهت پیگیری مطالبات بر حق خود دست به تجمع زدند. برای نمونه در تهران روز ۲۲ آذر آنها در مقابل مجلس شورای اسلامی جمع شده و خواهان روشن شدن و تصویب طرح رتبه بندی معلمان و همسان سازی واقعی شدند. اما نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی با وحشیگری تمام به تجمع معلمان در مقابل مجلس حمله کرده و تعدادی از فعالین این اعتراض را بازداشت نمودند.

اعتراضات معلمان در هر استان در حالی که خواست معین و واحدی دارند ولی در هر جا به شکل خاصی برگزار می شود. در اکثر این تجمعات شاهد حضور گسترده معلمان زن هستیم و سخنگوی برخی از این تظاهرات نیز زنان می باشند. در شهرهایی معلمان آهنگ ها و سرودهایی سر می دهند تا اعتراض خود به وضع موجود را بیان کنند. تعداد معترضین در شهرهای مختلف متفاوت است. در این میان جمعیت تظاهرکننده در شیراز به طور چشمگیری انبوه بود.

حقیقت این است که جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاستهای ضد مردمی اش اکثریت معلمان سراسر کشور را در شرایطی قرار داده که زندگی آنها از خط فقر هم با فاصله فاحشی پائین تر قرار گرفته است؛ و در سخت ترین و دشوار ترین شرایط ممکن به سر می برند. گرانی و فقر و تورم روزافزون و شرایط بد آموزشی و صدها مشکلات و مصائب دیگر چنان این قشر زحمتکش را احاطه کرده است که برای آنان چاره ای جز مبارزه برای دستیابی به حقوق های تامین کننده زندگی باقی نمانده است. این در حالی است که رژیم فاسد حاکم هر گونه تلاش برای تجمعات مسالمت آمیز و به وجود آوردن تشکلهای صنفی برای پیگیری ابتدایی ترین حقوق معلمان را به شدت در هم می کوبد، تا جایی که بسیاری از معلمان مبارز و آزادیخواه را به جرم پیگیری حقوق عادلانه اخراج یا به زندان انداخته است.

نابودی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی،

تنها راه رسیدن به آزادی!



با گذشت چند روز از یورش وحشیانه یگان های ویژه جمهوری اسلامی به اعتراضات مسالمت آمیز کشاورزان و مردم اصفهان برای حل مشکل آب در این استان و به رغم انتشار عکس های گوناگون از مردمی که بر اثر ضربات باتوم و شلیک تفنگ ساچمه ای از سوی آن نیروهای سرکوبگر، تن هایشان مجروح و خونین شده و چشمانشان کور شده و یا آسیب دیده است، هنوز هیچ کس نمی داند که در جریان این سرکوب وحشیانه چند نفر کشته و چه تعدادی مجروح و یا دستگیر شده اند. برخی گزارشات از دستگیری بیش از ۳۰۰ نفر و ناپیائنی بیش از ۴۰ نفر خبر می دهند. اما مبلغین جمهوری اسلامی نه تنها از اعلام تعداد کشته شدگان خودداری می کنند بلکه بر عکس با وقاحت تمام مدعی هستند که

این عکس ها نیز عکس های جعلی و مونتاژ شده می باشند! از قرار، به زعم اینان خود مردم، خود را سرکوب کرده و تعدادی "ضد انقلاب" هم با ریختن رنگ قرمز به روی زمین در تلاش اند تا علیه جمهوری اسلامی سیاه نمائی کنند. سند این سخن، روزنامه جوان مدافع سپاه پاسداران است که مدعی شده که ضد انقلاب با ریختن رنگ قرمز روی زمین صحنه سازی می کند تا "وجهه نیروهای حافظ امنیت در ایران" را تخریب کند. البته ادعا های این روزنامه "جوان" انسان را به یاد ادعای تیمسار غلامرضا اذهاری که در ۱۵ آبان سال ۵۷ در ماه های پایانی سلطنت پهلوی از سوی شاه به نخست وزیری انتخاب شد می اندازد که در حالیکه ارتش ضد مردمی، توده های به پا خاسته ایران را دسته دسته می کشت مدعی بود مردم در جوی آب "مرکورکرم" می ریزند تا نشان دهند که ارتش مردم را کشته است.

دروغ پردازی و بی شرمی رسانه های جمهوری اسلامی موقعی هر چه بیشتر عیان می شود که بدانیم در حالیکه مردم در عمل خشونت و بیرحمی نیروی انتظامی و یگان های ویژه جمهوری اسلامی را با پوست و گوشت خود تجربه می کنند و در شرايطی که هنوز خون بیشمار انسان ها در آبان در اثر قتل عام مردم به پا خاسته توسط ارتش و سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مسلح رژیم خشک نشده است، باز هم با رسوائی تمام مدعی می شوند که "کنشته سازی از سناریوهای تکراری و بلکه نخ نماک ضدانقلاب" می باشد. البته این تنها برخورد ارتجاع جمهوری اسلامی به مبارزات مردم جان به لب رسیده اصفهان نیست بلکه برخی از سران نیروهای سرکوبگرشان با گند چاله دهانشان علناً این مردم و به واقع همه توده های تحت ستم ایران را با کلمات لمپنی مورد توهین قرار می دهند. در ویدئویی دیده می شود که یکی از آنها پس از گندگویی علیه مردم مبارز اصفهان، آنها را به خاطر این که ضدیت خود با خامنه ای را نشان داده و علیه او شعار داده اند تهدید می کند که از تهران به آن شهر رفته و آنها را "به خاک و خون" خواهند کشید. البته تکرار فحش و تحقیر های مأموران وزارت اطلاعات بی همه چیز در سیاهچال ها در ملأ عام و این نوع تهدیدها تنها بیانگر شدت ترس و زبونی دست اندرکاران جمهوری اسلامی در مقابل عظمت مبارزات برحق مردم

آمستردام: گزارشی از تظاهرات ۴ دسامبر

به دنبال حرکت بزرگ کشاورزان و مردم دلیر اصفهان و شهر کرد علیه رژیم مردم ستیز جمهوری اسلامی، روز شنبه ۴ دسامبر (۲۰۲۱) برابر با ۱۳ آذر (۱۴۰۰) تظاهراتی در حمایت از مبارزات توده ها که به خاطر کمبود آب و سایر خواست های برحق خود به اعتراض برخاسته اند و همچنین در پشتیبانی از جنبش دانشجویی در سالگرد ۱۶ آذر، در میدان دام آمستردام برگزار شد. این تظاهرات به فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران- هلند" که "فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند" یکی از تشکیل دهندگان آن می باشند، سازمان داده شده بود. هدف این بود که صدای اعتراض توده های ستمدیده که به خصوص در روز جمعه ۵ آذر در اصفهان مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند را در سطح افکار عمومی مردم هلند هر چه بیشتر منعکس نموده و چهره سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم و سرکوبگر جمهوری اسلامی را هر چه وسیعتر افشا کنیم. برگزارکنندگان این حرکت مبارزاتی محل آکسیون ها و پارچه نوشته های مختلف و عکس شهدا ترتین نموده و برخی از اهداف جنبش مبارزاتی مردم ایران را به زبانهای هلندی و انگلیسی روی بنر هائی نوشته و در مقابل چشم رهگذران قرار داده بودند. در کنار این امر از طریق بلندگو مطالبات تظاهرکنندگان به زبانهای مختلف به فواصل زمانی به کرات به اطلاع مردم می رسید. با توجه به پُر تردد بودن محل تظاهرات، تعداد زیادی از رهگذران در جریان جنایات جمهوری اسلامی و چگونگی و ابعاد سرکوب وحشیانه مردم اصفهان قرار گرفتند و در همبستگی با مردم ایران به برگزار کنندگان آکسیون برای پیشبرد اهداف مبارزاتی شان، کمک مالی نیز کردند. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران نیز با گذاشتن میز کتاب و آرم سازمان فعالان در تدارک و پیشبرد این حرکت شرکت کردند. به دلیل رعایت شرایط و محدودیت های ناشی از شیوع کرونا و قوانین جدید، این حرکت در ساعت یک بعد از ظهر آغاز و در ساعت سه بعد از ظهر و پیش از فرا رسیدن موعد آغاز محدودیتهای شبانه با موفقیت به پایان رسید.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران برای نابودی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند

۱۵ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۶ دسامبر ۲۰۲۱

اصفهان و دیگر نقاط ایران می باشد. از جنبش دانشجویی- مردمی سال ۸۸ که تجمعات و جنبش های توده ای به طور مداوم در جامعه جریان داشته است، جمهوری اسلامی مجبور شده است هر بار چهره خونبار و ضد مردمی خود را هر چه بیشتر و عریانتر برای نسل جوان آشکار سازد.

دیروز در ۱۲ آذر برقراری حکومت نظامی در اصفهان یکی از آخرین اقدامات رژیم علیه مردم این شهر بود تا با نمایش تجهیزات نظامی و جولان نیروهای سرکوبگر خود در این شهر رعب و هراس در دل مردم بیفکنند. اما نه چنین اقداماتی و نه تبلیغات فریبکارانه آنها هرگز قادر به خاموش کردن مبارزات مردم نیست. چرا که زمینه این مبارزات و اعتراضات شرایط مادی زندگی بسیار وخیم آنهاست که پر قدرت تر از هر سلاحی، توده های جان به لب رسیده را به صحنه مبارزه کشانده و راه سرنگونی این رژیم را تسهیل می کند.

تجربه ۴۳ سال سلطه خونین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نشان داده است که برای رسیدن به نان و آب و مسکن و آزادی هیچ راه دیگری جز نابودی ماشین سرکوب این رژیم وجود ندارد؛ و این وظیفه کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی است که باید بکوشند با تشکیل گروه های سیاسی- نظامی اولین گام را برای بسیج و سازماندهی توده ها در این جهت بردارند.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کشاورزان و مردم دلیر اصفهان!

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!
زنده باد آزادی! پیروز باد انقلاب!

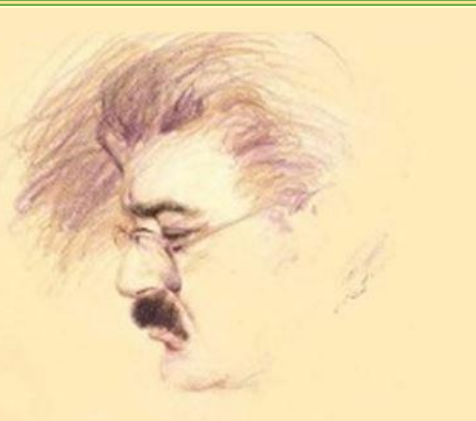
چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲ دسامبر ۲۰۲۱

خاطره ای

از دیدار با

غلامحسین ساعدی!



دوم آذر ۱۳۶۴ - درگذشت دکتر غلامحسین ساعدی

من مخلص کسی هستم که
با خمینی می‌جنگد.
هر چه به من فشار وارد می‌آورند
دقیقا از همین موضع است و من
از این موضع کوتاه نمی‌آیم

به من قول بده که هر گاه او را دیدی از قول من صورتش را ببوسی." شوکه شده بودم. در آن روزها فکر نمی‌کردم که زمانی فرا برسد که رفیق اشرف را ببینم اما این قول را به ساعدی دادم. صورتم را ببوسید. از او پرسیدم: "شما رفیق اشرف را دیده‌اید؟" این بار او بسیار کوتاه پاسخ داد: "آره بابا". دقیقه‌ای بعد پهلوی دیگران بازگشتیم. به گمانم اشکی که در چشمان ساعدی دیدم نشانگر خاطرات زیادی هم بود که او از رفقا صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و کاظم سعادت‌ی داشت و حال نام رفیق اشرف یاد آن سه جاودانه را برای او زنده می‌کرد.

سالها گذشت و در اولین دیدارم با رفیق اشرف از او اجازه گرفته، گونه‌ او را بوسیده و خاطره آن‌روز را برای او تعریف کردم.

حال با خواندن بخشی از مصاحبه ساعدی که رفیق اشرف آنرا باز نشر کرده بود به یاد آن یکشنبه فراموش‌نشدنی افتاده و بهتر دیدم که پیش از فراموشی و یا خاموشی آنرا در اختیار همگان بگذارم.

به یاد آنروز فیلمی که بخش کوچکی از سخنرانی غلامحسین ساعدی را که در آن نشست ایراد کرد را نشان می‌دهد در اختیار شما قرار می‌دهم.

یاد و خاطره عزیز غلامحسین

ساعدی گرامی باد!

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

در تمامیت آن!

نادر ثانی

چهارشنبه ۲ آذرماه ۱۴۰۰

سخنرانی نویسنده مبارز و پیشرو غلامحسین ساعدی در استکھلم

<https://www.youtube.com/watch?v=j26uqRjVfZU>

بودم. نشست با موفقیت بسیار برگزار شد و ساعدی در سخنان خود به ویژه از بلای جمهوری اسلامی و آنچه این حکومت سر تا پا ننگ بر سر توده‌های ایران به ویژه زنان آورده و خواهد آورد گفت.

رفیقمان مینا از من و چند نفر دیگر دعوت کرد که پس از پایان نشست به خانه او برویم تا این امکان را پیدا کنیم که بیشتر و بهتر با ساعدی صحبت کنیم. دعوتی بسیار باارزش بود و با وجود اینکه می‌دانستم راه درازی در پیش دارم و باید روز دوشنبه سر کلاس درس باشم با شادی تمام این دعوت را قبول کرده و خودم را به خانه رفیقمان رساندم.

زمانی که به آنجا رسیدم همه نشسته بودند و صحبت گرم بود. در گوشه‌ای نشستیم تا از آنچه به میان می‌آمد استفاده ببرم. پس از مدتی و زمانی که دیگر بسیاری از آنان که در آنجا بودند خانه مینا را ترک کرده بودند ساعدی از جای خود بلند شده، به نزدیک من آمد و در کنار من نشست. پس از مدتی کوتاه رو به من کرده و گفت با من بیا کارت دارم. تعجب بسیار کردم. ساعدی با من چه کاری می‌توانست داشته باشد؟ با دکتر به اتفاق دیگری که در کنار سالن پذیرایی آپارتمان بود رفتم. ساعدی - که گویا رفیقمان مینا با او در مورد من صحبت کرده بود - رو به من کرده و گفت: "با چریکهای فدائی خلقی؟" جا خوردم اما خود را نباخته و بسیار کوتاه جواب دادم "بله، هوادار آنها هستم!" این بار پرسید: "همان گروه که رفیق اشرف دهقانی هم با آنهاست؟" باز کوتاه پاسخ دادم "بله!" به ناگاه چشمان ساعدی پر از اشک شد و به من گفت: "دستت را بده ببوسم." این بار دیگر جای درنگ نبود. بلافاصله صورتش را بوسیدم. با همان حالت گفت: "می‌خواستم دستت را ببوسم تا اگر رفیق اشرف را دیدی از قول من دستش را ببوسی. حالا که نگذاشتی دستت را ببوسم بیا صورتت را ببوسم. اما

طبق روال همیشگی صبح امروز در حال گشت و گذار در چهره‌کتاب (آنچه که در زبان انگلیسی آنرا فیس‌بوک نامیده‌اند) بودم که نوشته‌ای در صفحه رفیق اشرف دهقانی توجه‌ام را جلب نمود. رفیق خوبان اشرف به سالگرد خاموشی غلامحسین ساعدی نویسنده آزادی‌خواه و مبارز اشاره کرده و بخش کوچکی از مصاحبه‌ای که ضیا صدقی در ۱۷ خرداد ۱۳۶۳ (۷ جولای ۱۹۸۴) در پاریس با زنده یاد ساعدی کرده بود، را درج نموده بود. ناگاه به یاد گذشته‌های بسیار دور و خاطره‌ای که از تنها دیدار نزدیکم با این نویسنده پرمحبت و صمیمی داشتم افتادم و برای اولین بار تصمیم گرفتم که خاطره‌ای را که بارها در اینجا و آنجا برای این و آن تعریف کرده‌ام را مکتوب کنم؛ چرا که این خاطره نیز گوشه‌ای از تاریخ شفاهی ما بوده و نمایشگر بخش کوچکی از صمیمیت و پاکی این نویسنده توانا و انسان والا می‌باشد.

اسفندماه سال ۱۳۶۳ بود و غلامحسین ساعدی، نویسنده‌ای که نوشته‌های او را بسیار دوست داشتم، سخنران برنامه‌ای در استکھلم بود. رفیق خوبم، شاعر مبارز و پیشرو مینا اسدی در آن‌زمان بخشی از فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را در "انجمن مستقل زنان ایرانی در تبعید، مقیم استکھلم" متمرکز کرده بود و این بار همین انجمن بود که برای بزرگداشت فرارسیدن روز جهانی زن، ۸ مارس، نشست در استکھلم برگزار کرده و از غلامحسین ساعدی (گوهرمراذ) برای شرکت در این نشست (در روز یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۶۳) و سخنرانی در آن دعوت به عمل آورده بود.

در آن‌زمان هنوز دوران تحصیلات من تمام نشده بود و من در شهر کوچکی در ۲۰۰ کیلومتری جنوب استکھلم (شهری به نام لین‌شوپینگ) زندگی می‌کردم. به وسیله رفیقمان مینا در جریان برگزاری این نشست قرار گرفته و خودم را به استکھلم رسانده

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

به دلائل دانشجویان ما در سر دادن این شعار ندارند. هر تازه کار میدان سیاست هم می داند که سردهندگان این شعار بر این باور نیستند که سرنوشت جامعه که در جنگ مردم با جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست اش تعیین می شود را می توان از طریق دعوی نیرو های مدعی جایگزینی رژیم تعیین نمود.

آن هایی که در موارد قبلی با ادعای این که نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون شد" با شعار دانشجویان علیه مسیح علی نژاد که همکاریش با آمریکا را کتمان نمی کند ، مخالفت می کردند. امروز هم با شعار "مجاهد ، پهلوی ، دو دشمن آزادی" از در مخالفت در آمده اند. این ها با ادعای ضرورت تمرکز همه نیرو ها علیه سرنگونی جمهوری اسلامی ، نیرو های رژیم چنجی یعنی آن هایی که خواهان تغییر جمهوری اسلامی به کمک و قدرت امپریالیست ها می باشند را زیرکانه جزء نیرو های سرنگونی طلب اما جناح راست این نیروها جا می زنند و دیگر به روی خود نمی آورند که نیرویی مثل سلطنت طلبان که همین فرقه به اصطلاح حزب کمونیست کارگری با آن ها همکاری دارند ، خودشان هم انکار نمی کنند که چشم امیدشان برای رسیدن به قدرت، به تصمیم و حمایت امپریالیسم آمریکا وابسته است. مجاهدین و سلطنت طلبان گر چه خواهان تغییر جمهوری اسلامی و قدرت گیری خودشان هستند اما در واقع جزء نیرو های سرنگونی طلبی نیستند که هدفشان از سرنگونی جمهوری اسلامی ، رسیدن به آزادی و دموکراسی و رفاه و بقیه خواست های اساسی مردم می باشد. بنابراین در شرایط کنونی و در عمل ، چه اتحاد عملی می تواند بین نیرویی که چشم امیدش را به امپریالیست ها بسته و در صورت قدرت گیری می خواهد همین سیستم سرمایه داری حاکم که عامل اصلی فقر و فلاکت مردم است را حفظ کند و وضعی را سبب می شود که کاملاً علیه مردم می باشد ، با نیرو های انقلابی که به قدرت مردم خودشان متکی هستند وجود داشته باشد؟ این ها که خودشان را چپ هم می نامند ، در عملشان و با این تئوری پردازی ها نشان می دهند که چپ آمریکایی هستند. در حالی که باید با صراحت به مردم گفت که همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی واقعیت پیدا می کند که این سرنگونی به قدرت توده ها و با رهبری طبقه کارگر انجام شود و گر نه مردم ما در تجربه خود به عینه دیده اند که رژیم شاه سرنگون شد ولی چون سیستم سرمایه داری پا برجا ماند ، نه تنها هیچ یک از خواست های مردم تحقق نیافت ، بلکه بر عکس با قدرت گیری دار و دسته خمینی ، رژیمی به قدرت رسید که در چپاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان و سرکوب توده ها از رژیم شاه هم پیشی گرفته است.

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

ملاحظات در باره مراسم روز دانشجوی ۱۳۹۸

در دانشگاه تهران



(برگرفته از پیام فدایی شماره ۲۴۵، آذر ماه ۱۳۹۸)

شکجه و کشتار بازداشت شدگان قیام آبان ماه، در میتینگ خود در دانشگاه فریاد زدند: "آبان ادامه دارد، حتی اگر شب و روز ، بر ما گلوله بارد". اما در مورد پرسشی که کردید باید تاکید کنم که **بله من هم خوانده و شنیده ام که چه برخوردهای کینه توزانه و نازلی با این دانشجویان شده است.** این برخورد ها و مخالفت ها با شعار های آن دانشجویان ، واقعا هم تعجب بر انگیزه. خوب تعدادی دانشجوی مبارز ، مخالفشان را با برخی نیرو ها در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. کجای این کار ایراد داره؟ دانشجویانی به دموکراتیک ترین روش ، موضع خود را نسبت به نیروهایی که مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی هستند را اعلام کرده اند. چرا نباید چنین می کردند؟ یکی از مخالفین دانشجویان رادیکال ، فرقه ای موسوم به "حزب کمونیست کارگری" است که نه حزب است، نه کمونیست و نه کارگری! این خود چپ خوانده های هیرونی که اسرائیل را دموکراتیک ترین کشور خاورمیانه قلمداد کرده اند، حالا درک نازل خودشان از قواعد دموکراسی را با برجستگی مقابل مردم قرار می دهند. این به اصطلاح چپ ها که برای کوبیدن دانشجویان مبارز ما چیزی در چنته ندارند ، این اتهام را به دانشجویان می زنند که از قرار دانشجویان با سردادن این شعار معتقدند که "سرنوشت جامعه در جنگ میان آلترناتیوها تعیین خواهد شد!" اتهام بسیار مضحکی که با ده من سریشم هم به دانشجویان مبارز ما نمی چسبد. می توان دن کیشوت وار برای خود سبیل درست کرد و به آن حمله کرد ، اما این تشبیهات ربطی

توضیح پیام فدائی: همان گونه که می دانید، مراسم ۱۶ آذر امسال (۱۳۹۸) در دانشگاه تهران و شعار هایی که دانشجویان فریاد زدند ، با عکس العمل های گوناگونی مواجه شد. نیروها و افرادی در صفوف اپوزیسیون به مخالفت و تخطئه شعار های دانشجویان پرداختند. با توجه به اهمیت حرکت دانشجویان در فضای امنیتی کنونی و بازتاب های این حرکت ، از رفیق فربرز سنجرى خواستیم که نظرشان را در این مورد با خوانندگان پیام فدائی در میان بگذارند.

پرسش: رفیق سنجرى با درود های فراوان. همان طور که می دانید برخی از شعار هایی که در مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران از سوی دانشجویان سر داده شدند ، از جمله شعار "مجاهد، پهلوی ، دو دشمن آزادی" با مخالفت هایی روبرو شد و جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری ، مدعی شد که چون سلطنت طلبان و مجاهدین در اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی قرار دارند ، طرح شعار علیه آن ها درست نبوده است. شما این مساله را چگونه می بینید؟

پاسخ: با درود به شما و خوانندگان عزیزتان. قبل از هر چیز بگذارید درود های صمیمانه خودم را به جوانانی ابراز کنم که در زیر سلطه خونین دیکتاتوری حاکم و بعد از قتل عامی که دژخیمان رژیم در آبان ماه در سراسر ایران به راه انداختند ، به فضای رعب و وحشت جمهوری اسلامی تن نداده و روز دانشجو را در صحن دانشگاه گرامی داشتند. به دانشجویانی که در شرایط دستگیری های روزمره و اخبار

مراسم ۱۶ آذر دانشگاه، عملاً نشان داد که درکش از اتحاد همان تر "همه با هم" می باشد. بر مبنای این تر نیروها نباید علیه مواضع همدیگر و در این جا علیه مجاهدین و یا سلطنت سخنی بگویند چون فعلاً مساله اصلی سرنگونی دیکتاتوری حاکم است. آیا این مدافعین جدید تر "همه با هم" قصدشان این نیست که همین داستان را البته در ذهنشان بار دیگر تکرار کنند؟ نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: به نکته درستی اشاره کردید. صرف نظر از این که در شرایط کنونی هیچ اتحادی بین نیروهای مترقی و انقلابی با مجاهدین و سلطنت طلبان جایز نیست، اما به طور کلی، بر عکس نظر چپ آمریکایی اتفاقاً هیچ اتحادی به معنای سکوت در مقابل مواضع نیرو هایی که با هم متحد شده اند، نیست. معنای اتحاد اصلاً به معنای سکوت در باره برنامه های دیگران نیست. اتحاد بین نیرو های سیاسی را نباید به سطح تر ورشکسته "همه با هم" سالهای ۵۶ و ۵۷ نزول داد. تصور کنید که فردا سیر شرایط عینی، اتحادی بین نیرو های انقلابی را شکل دهد، مگر در این صورت همه نیرو های متحد باید هیچ کلامی در باره برنامه ها و سیاست های نیرو های دیگر نگویند؟ اگر درک ما از اتحاد چنین باشد که عملاً اتحادی شکل نخواهد گرفت. مگر دانشجویان ما چه گفته اند که چپ های آمریکایی چنین برآشفتنه شده اند؟ و دانشجویان مبارز را به "همراهی با خامنه ای" متهم می کنند! آیا امپریالیست ها در کل و در این مورد مشخص امپریالیسم آمریکا، دشمن مردم ما و دشمن آزادی مردم ما نیستند؟ آیا نباید به مجاهدین و سلطنت طلبان گفت که شما برای رسیدن به قدرت، با چشم دوختن به حمایت امپریالیسم آمریکا، علیه آزادی مردم ما عمل می کنید؟

تجربه سال ۱۳۵۷ نشان داد که سکوت و عدم انتقاد از نیروهای موجود در صفوف مخالفین رژیم شاه و "همه با هم" تنها به نفع دار و دسته خمینی تمام شد. در نتیجه حال نباید اجازه داد که دو باره این داستان تکرار شود. اگر درک از اتحاد چنین است که این نه اتحاد بلکه "همه با هم" و عملاً هم "همه با من" منی که قدرتمند تر است، می باشد. از آن جا که چپ های آمریکایی برای جا انداختن نظرات غیر انقلابی خود به لنین هم استناد می جویند، بد نیست در همین جا تاکید کنم که لنین در حالی که بورژوازی روسیه را در مقابل استبداد فتودالی، جزء نیرو های انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه می دانست، اما لحظه ای از افشای برنامه ها و ناپیگیری های بورژوازی روس باز نمی ماند.

چپ های آمریکایی موجودات عجیبی هستند در حالی که تا دیروز در جنبش خلق گرد مدعی بودند که جمهوری اسلامی و حزب دمکرات هر دو بورژوا و دو ضلع مثلثی هستند که ضلع سومش کومله یعنی نماینده کارگران می باشد و وظیفه این کومله را جنگ با دو ضلع دیگر مثلث قلمداد می کردند، آن هم در شرایطی که حزب دمکرات نه تنها در "اپوزیسیون" رژیم قرار داشت بلکه با جمهوری اسلامی می جنگید، امروز از هول حلیم توی دیگ افتاده اند. خودشان با ارتجاعی ترین نیرو ها از امپریالیسم آمریکا گرفته تا سلطنت پهلوی دست همکاری می دهند و اگر هم کسی به متحدین آن ها کوچکترین ایرادی بگیرد، صدایشان در می آید که چرا به وحدت نیرو های اپوزیسیون لطمه وارد می کنید!

جمهوری اسلامی می باشد. این جریان با این ترزا و همکاری های منتج از آن ها با سلطنت طلبان، به زعم خود دارد آینده خودش را بیمه می کند. از سوی دیگر رادیکالیسم خیزش ها و حرکات داخل کشور که درست علیه مواضع چنین نیرویی می باشد، آن چنان آن ها را دچار ترس نموده که با شتاب به سوی امپریالیست ها گام بر می دارند و با مقامات آن ها عکس یادگاری می گیرند. چرا که قادر به بازنگری سیاست های غیر مردمی خودشان نیستند. در فرهنگ آن ها امپریالیسم واژه دُمده ای شده و آن ها به جای این واژه از عبارت قدرت های جهانی استفاده می کنند که کم خطر تر می باشد و حساسیتی را سبب نمی شود، چرا که این عبارت هیچ ضدیتی علیه امپریالیسم، به مثابه فاز بالای سرمایه داری را نشان نمی دهد.

در پرسشش تان به برخورد های انحصار طلبانه سلطنت طلبان اشاره کردید که واقعیتی انکار ناپذیر است. همان طور که می دانید آن ها اخیراً همچون نیروهای چپ، تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور برپا کردند و در این تظاهرات، آگاهانه به ایجاد اغتشاش در میان نیروهای چپ می پردازند. برای نمونه در تظاهراتی که در لندن انگلستان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد، سلطنت طلبان تلاش کردند به قسمتی که نیرو های انقلابی و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران ایستاده بودند، آمده و درگیری ایجاد کنند که البته با هوشیاری این نیرو ها تیرشان به سنگ خورد.

پرسش: چپ آمریکایی با مخالفتش با شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" از طرف دانشجویان در

خلاصه کنم، دانشجویان در شرایط کنونی با شعارشان موضع گیری درستی اتخاذ کردند و انتقادات چنین نیرو هایی هیچ پایه واقعی ندارد. سرنگونی جمهوری اسلامی وسیله ایست برای رسیدن کارگران و زحمتکشان به مطالبات اصلی شان.

بنابراین هدف، صرفاً سرنگونی این رژیم دمنش نیست. هدف رسیدن به مطالبات اساسی توده هاست که جمهوری اسلامی مانع عمده آن می باشد. اگر چنین هدفی را در مقابل مبارزات مردم قرار دهیم، آن گاه روشن می گردد که هیچ توافقی بین نیرو های انقلابی با نیرو هایی که برای رسیدن به قدرت، چشم امید به قدرت های جهانی بسته اند، وجود ندارد و عدم توجه به این امر عملاً باعث می شود که چنین نیرو هایی با مخدوش کردن صف نیروها، خاک به چشم مردم ما بپاشند. بنابراین روشن بگم چنین نیرو هایی که بهتر است آن ها را همان چپ آمریکایی بخوانیم مساله شان رهایی کارگران و ستمکشانشان نیست. در یک شرایط "رژیم پنج"، این ها با چنین تزهایی دارند راه رسیدن به یک جایگاهی را برای خود هموار می کنند. پی دلیل نیست که چپ آمریکایی "خواست سرنگونی نظام اقتصادی" به دلیل اهمیت "سرنگونی حکومت" را بی ربط با مبارزات مردم قلمداد می کند!

پرسش: نیرو هایی که نام "چپ و کارگری" هم روی خودشان گذاشته اند، چرا این قدر برای اتحاد با سلطنت طلبان سینه چاک می دهند؟ جدا از دیکتاتوری وحشیانه سلطنت پهلوی در زمان رضا شاه و محمد رضا شاه، برخورد های بغایت غیر دمکراتیک سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده، آیا جلوی چشم همه قرار ندارد؟

پاسخ: این چپ آمریکایی در طول سال ها و در عرصه های مختلف، به دلیل نقش مخربش در جنبش انقلابی، شدیداً افشاء و ایزوله شده است. مثلاً می توان به نقش مخرب آن ها در اواسط دهه ۶۰ در تشویق پیشمرگان کومله به جنگ با حزب دموکرات که بخشی از جنبش خلق گرد بود، اشاره کرد. یا از تأیید آمریکا در اشغال افغانستان و جنگ لیبی سخن گفت و یا به ضدیتشان با مساله حق ملل در تعیین سرنوشت خود و مواضع ضد انقلابی دیگر آنان اشاره کرد و از ترویج سیاست زن ستیزانه فرهنگی تا دنباله روی و تأیید موسوی تبهکار در جریان رویدادهای سال ۱۳۸۸ را ذکر کرد. چنین برخوردهائی به نفع ارتجاع، از طرف این چپ آمریکائی باعث شده است که آن ها در میان نیرو های انقلابی جایگاهی برای خود نبینند و از آن جا که باوری هم به قدرت توده ها ندارند تصور می کنند که سلطنت، آلت رناتو آمریکا برای جایگزینی



از اعتصاب کارگران مجتمع مس

"سُون گون" ورزقان حمایت کنیم!

یک بار دیگر و این بار در مجتمع مس سُون گون ورزقان در آذربایجان، سرمایه دار تحت حمایت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی، با مبادرت به کشتار کارگران اعتصابی، چهره رذل و جنایتکار خود را بر همگان آشکار ساخت.

کارگران رنج دیده مجتمع مس سُون گون ورزقان، چند روزی است که با درخواست همسان سازی دستمزد و مزایا و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و عقد قراردادهای رسمی و در اعتراض به نازل بودن دستمزدها مبادرت به اعتصاب کرده اند.

اما سرمایه دار این مجتمع که علیرغم مشاهده گرسنگی و شرایط وخیم زندگی کارگران حاضر به برآورده کردن خواستهای آنان نبود، پس از آن که تهدیدات خود علیه کارگران حق طلب و شجاع این مجتمع را بی نتیجه یافت، پس از آن که از تهدید کارگران با چماق دولت سرکوبگر حامی خود (با این گفته که اگر کارگران به اعتصاب خود ادامه دهند با "دولت" طرف خواهند بود) نیز سودی نبرد، به اقدام توطئه گرانه و جنایتکارانه ای دست زد که در محضر عدالت، تنها آتش خشم و نفرت بی انتهای کارگران بر جان او، سزاوارش خواهد بود.

این سرمایه دار در شرایطی که کارگران در مقابل خواست وی مبنی بر شکست اعتصابشان مقاومت کردند و جهت جلوگیری از ورود مواد به سنگ شکنهای معدن، کیلومتر ها در شرایط سرمای زمستان مبادرت به راهپیمائی نمودند، به منظور کشتار و سرکوب کارگران، یک دستگاه جرثقیل ده چرخ را بدون هیچ اخطار قبلی به میان تجمع چند هزار نفره آنان فرستاد. این جرثقیل با سرعت جهت زیر گرفتن کارگران به میان آنها رانده شد، اما خوشبختانه کارگران توانستند به سرعت عکس العمل نشان داده و از اطراف تریلی کنار بروند و به کوری چشم این سرمایه دار و حامیان رذل و مرتجع اش به هیچ کارگری صدمه ای وارد نشد.

سرمایه دار توطئه گر و جنایتکار مجتمع یاد شده، با وجود چنین اقدام ننگینی به منظور قتل عمد کارگران، نه تنها دستگیر نشد بلکه به تقاضای وی، نیروهای انتظامی و گارد ویژه از ساعات اولیه بامداد یکشنبه ۱۴ آذرماه در حمایت از او برای سرکوب کارگران در محوطه مجتمع مس سون گون وسیعا حضور یافته و مانع رفت و آمد آزادانه کارگران شده اند.

آخرین خبر منتشر شده در رابطه با مبارزه حق طلبانه کارگران رنج دیده اما دلاور مجتمع مس سون گون ورزقان این است که کارگرانی که در داخل محوطه معدن تحصن کرده اند، تحت محاصره نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و علیرغم سرمای شدید در این منطقه کوهستانی، از داشتن غذای گرم نیز محروم شده اند، چرا که آشپزخانه مجتمع را نیز به روی کارگران بسته اند. همچنین در جریان اینترنت و ارتباط کارگران از طریق موبایل اخلاص ایجاد کرده اند.

چریکهای فدائی خلق ایران از اعتصاب کارگران مجتمع مس سُون گون حمایت نموده و ضمن محکوم کردن توطئه جنایتکارانه کارفرمای این مجتمع، اعلام می دارند که رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی که حامی سرمایه داران در قتل عمد کارگران ما می باشد، راهی جز سرنگونی و سپرده شدن به زیاله دان تاریخ در پیش ندارد.

پیروز باد مبارات کارگران مجتمع مس سُون گون

**برقرار باد اتحاد و همبستگی و هوشیاری کارگران
در مقابله با سرمایه داران!**

**مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و نابود باد ن
ظم ظالمانه سرمایه داری حاکم!**

**چریکهای فدائی خلق ایران
چهاردهم آذر ۱۴۰۰ برابر با پنجم دسامبر ۲۰۲۱**

پرسش: رفیق سنجرى ، همان طور که می دانید شعار های دیگری هم در دانشگاه مطرح شد که صحبت در باره آن ها را می گذاریم برای گفتگوی دیگری. لطفا اگر صحبت دیگری دارید بفرمائید.

پاسخ: بگذارید در پایان این بحث ، این نکته را هم اضافه کنم که در ۱۶ آذر امسال بیش از ۲۳۰ درخواست مراسم ، مطرح شده بود و این خودش نشاندهنده گستردگی دانشگاه ها و مراکز علمی در سطح کشور و تنوع اندیشه ها و مواضع گوناگون در سطح دانشگاه ها می باشد. بنابراین در بررسی جامع اوضاع باید به این تنوع دقت داشت. این گفتگو بیشتر حول ایراد به یک شعار مشخص دانشجویان در دانشگاه تهران پیش رفت. با این توضیح لازم می بینم در خاتمه اضافه کنم که این چپ های آمریکایی موجودات عجیبی هستند در حالی که تا دیروز در جنبش خلق گرد مدعی بودند که جمهوری اسلامی و حزب دمکرات هر دو بورژوا و دو ضلع مثلثی هستند که ضلع سومش کومله یعنی نماینده کارگران می باشد و وظیفه این کومله را جنگ با دو ضلع دیگر مثلث قلمداد می کردند، آن هم در شرایطی که حزب دمکرات نه تنها در "اپوزیسیون" رژیم قرار داشت بلکه با جمهوری اسلامی می جنگید، امروز از هول حلیم توی دیگ افتاده اند. خودشان با ارتجاعی ترین نیرو ها از امپریالیسم آمریکا گرفته تا سلطنت پهلوی دست همکاری می دهند و اگر هم کسی به متحدین آن ها کوچکترین ایرادی بگیرد ، صدایشان در می آید که چرا به وحدت نیرو های اپوزیسیون لطمه وارد می کنید! و اپوزیسیون اپوزیسیون شده آید و به این بهانه دانشجویان مبارز را آماج حملات خود قرار می دهند. حملات بی ارزشی که تلاش می شه با لفافه های سرخ نمایش داده بشه تا اهمیت جایگاهشان در صفوف نیرو های "رژیم پنج" بالا برود. اما همه واقعیات نشان می دهند که آن ها نه چپ ، بلکه چپ آمریکایی هستند و نه سرخ بلکه صورتی هستند. البته صورتیشان از پلنگ صورتی هم کمرنگ تره.

پیام فدایی: با تشکر بسیار از شما **رفیق سنجرى:** سپاس که چنین فرصتی را مهیا نمودید.





سند دیگری از جنایات جمهوری اسلامی

گرامی باد خاطره ۱۱ مبارز به خون

خفته در "خاوران" اراک در

سالگرد جانباختنشان!

کوهستان "مودر"، مزار ۱۱ تن از مبارزین خفته در خاک "خاوران" اراک، سند دیگری از کشتار خونین دهه ۶۰ توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ست!

کوهستان "مودر" واقع در شهرستان اراک یکی از ده ها و صدها "خاوران" های کوچک و بزرگی ست که در طول دهه خونین ۶۰ توسط رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی بوجود آمده است. دامنه صبور این کوه خاموش اما مغرور، محل دفن پیکر های ۱۱ تن از کمونیست ها و آزادیخواهانی ست که در سال ۱۳۶۱ در مقابل جوخه آتش مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفتند و خون ریخته شده از جانهای شیفته و زلالشان را نثار آبیاری نهال آزادی توده های محروم نمودند.

جانهای شیفته خفته در خاوران اراک، رفقا مریم و جمشید دژآگاه (۲ خواهر و برادر)، عزت الله بهرامی، عبدالرضا ماهیکیر، مهران محمدی، محمد داوود نوری، محمد سلیمانی، مجید شریفی پور (متعلق به سازمان چریکهای فدایی خلق - اقلیت)، دو دختر مبارز مجاهد به نامهای زهرا مشهدی میقانی و شهناز (مهین) ابراهیمی و سرانجام یکی از مبارزین سازمان راه کارگر به نام هادی آزاد بودند که سن برخی از آنها به ۲۰ سال هم نمی رسید....

در یک شب فیرگون، یعنی ۴ آبان سال ۱۳۶۱، صدای زوزه بادی که سرمای بیرحم و خشک پاییزی اش تا جان آدمی نفوذ می کرد، در دامنه کوه های خشک و صبور

ابراهیمی ها و مرضیه احمدی اسکویی ها و علی اکبر جعفری ها و حمید اشرف ها بودند؛ یعنی کمونیست های فدایی! ... پاسداران، قربانیان را در کنار گودالها نگه داشتند و اینجا بود که یکی دیگر از کتیف ترین اعمال بی شرمانه خود را انجام دادند و با فریاد فرمان دادند تا محکومین، به دست خودشان بر عمق قبرهای خودشان بیفزایند....

... پیش از آنکه زوزه سلاح های مزدوران دامنه مودر را درنوردد و گلوله های داغ کینه شب پرستان، بر سینه های ستبر محکومین بنشینند، در آخرین لحظات در میان بهت و خشم پاسداران قاتل و فرومایه، عزت بهرامی شروع به خواندن سرود کرد و یارانش نیز با او همراهی کردند... به این ترتیب آنها با پیکری مجروح، ضربه واپسین شان را هم به قلب دشمن زدند و به خواندن آخرین سرود زندگیشان در مقابل چهره بهت زده دشمن پرداختند ... سپس صدای شلیک یازده گلوله خلاص و دیگر هیچ!!

... شرح صحنه مربوط به اعدام این یازده جوان رزمنده فدایی و مبارز، با قلم نگارنده ولی به نقل از یکی از مزدوران حاضر در این صحنه اعدام صورت گرفته که تنها چند روز پس از افشای خبر این جنایت، از طریق بستگان او به اطلاع بازماندگان برخی از این جانباختگان رسیده است.

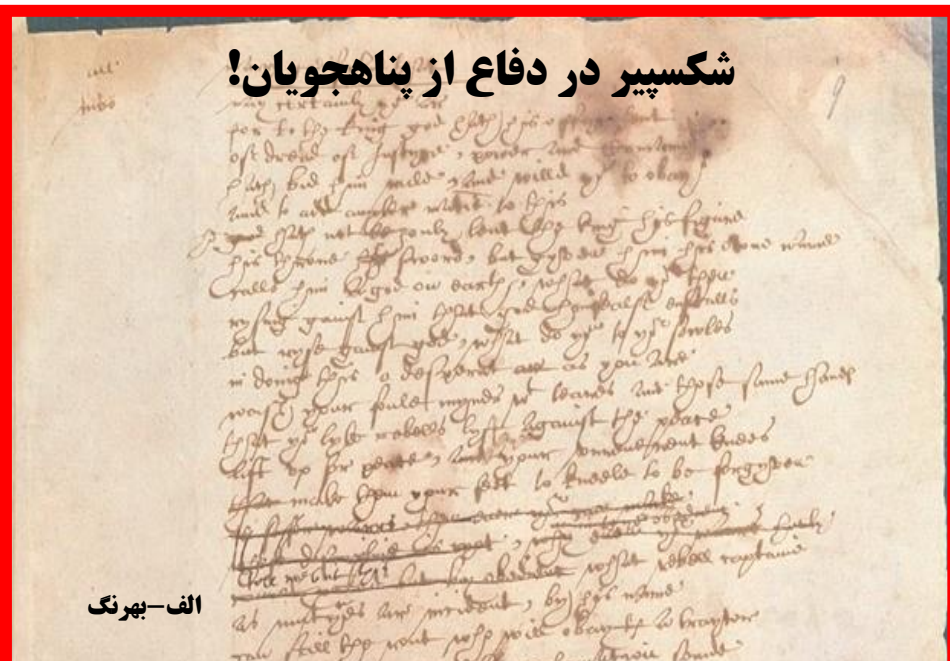
برگرفته از "مودری ها": راز دیرین یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی، در سینه کوه های "مودر" اراک!
(گزارشی از چگونگی به خون خفتن ۱۱ مبارز، در ۴ آبان ۱۳۶۱ در "خاوران" اراک)

مطلب کامل در لینک زیر قابل

دسترسی ست:

Payam-Fadaee-237.pdf

"مودر" در پرواز بود. منطقه ای در اطراف شهرستان اراک که زمانی در اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ محل کوهنوردی و در واقع دانشگاه و میعادگاه نسلی از دختران و پسران مبارز و آزادیخواه بود. جایی که در آخر هر هفته، پژواک دلنشین سرود مردمی "سراومد زمستون" و "شکفته بهارون" چریکهای فدایی، بر فراز تپه های دامنه کوه، چوپانهای زحمتکش و کنجکاو را به خود جلب می کرد و صف رنگارنگ بادگیرهای جوانان بود که با نخستین تشعشع زندگی بخش خورشید در امتداد فلق صبحگاهی، ت موج وار، صعود به قله را از دامنه مودر شروع می کردند و همگام با شفق زیبای غروب، به همین نقطه باز می گشتند، گرداگرد یکدیگر می نشستند، به حرفها و تجارب "بانتجربه ترها" گوش می دادند، نقاط ضعف و قوت خود در جریان یک سفر سخت را بررسی می کردند، برای ارتقاء روحیه جمعی و تشکیلاتی و همچنین شخصیت و جوهر مایه مبارزاتی یکدیگر تلاش می کردند و تشنه آگاهی برای تغییر جهان ظالمانه پیرامون خود "اخلاق انقلابی" عمو "هو" (هوشی مین) را می خواندند و در کوله پشتی هایشان "حماسه مقاومت" و "خاطرات یک چریک" و "چگونه انسان غول شد" و "اقتصاد به زبان ساده" و... را حمل می کردند. در واقع کوه های "مودر"، تنها یکی از این دانشکده های خلقی در سراسر ایران بود که با وجود عمر کوتاهشان نسل درخشانی از شیر زنان و کوه مردان سرزمین ما را برای ایفای نقش تاریخی شان در این سرزمین، آماده می کردند. اینان شمار کوچکی از نسل بی شماری بودند که قدم در راه "ماهی سیاه کوچولوهای" صمد بهرنگی گذاردند و از اندیشه های پاک مسعود احمد زاده ها و پویانها سیراب شده و از روایت شکنجه های عباس مفتاحی ها و بهروز دهقانی ها درس گرفته و آبدیده شده بودند و سمبلهایشان رفقای چون مهرنوش



الف-بهرنگ

کدام دیار شما را با جرمی که بر
پیشانی دارید خواهد پذیرفت؟
به کجا خواهید رهید:
فرانسه یا بلژیک؟
آلمان، اسپانیا یا پرتغال؟
نه، حال این شما؛ بیرون رانده
شده از خاک خود
بی هیچ امید برگشتی به سرزمین
خویش
و اکنون که خود در مقام بیگانه ای
پناهجو نشسته اید
آیا خرسند خواهید بود از اینکه
با به دیاری نهاده اید که مردمان اش
با ناسزا گویی بر علیه تان شوریده و
یک وجب خاک را از شما دریغ می
دارند
مردمانی که خنجرهای عداوت
خویش را آهیخته و بر گلوها تان
نهاده
و شما را همچون سگی به لگد می
بندند
گویی که سزاوار هیچ منزلتی نیستید
گویی از تبار انسان نامده اید
چه حسی خواهید کرد اگر با شما
چنین کنند؟
این گونه است داستان رنج
پناهجویان
و این گونه است روایت نامردمی ی
وحشیانه ی شما.»

از نمایشنامه «سر تامس مور»، پرده دوم،
صحنه چهارم، اثر «آنتونی مان دی

نمایشنامه ی «مردی برای همه ی
فصول» اثر «رابرت بُلِت» که در سال ۱۹۶۶
به کارگردانی ی «فرد زینه من» بصورت
فیلم درآمد، در واقع روایت زندگی تامس
مور می باشد.

تصویر کنید پناهجویان رنج دیده ئی را
با نوزادانی بر بغل و خانمان ناچیزی
بر دوش
لنگ لنگان رهسپار بندرهایند و هرگز
نیز باز نخواهند گشت
تصور کنید آنچه طلب می کنید تحقق
یافته است و
با غوغای خود حکم خویش را به
کرسی نشانده اید و
شادمان کارستان خویش اید
براستی با این کار خود، به چه توفیق
یافته اید؟
به شما خواهیم گفت به چه توفیق
یافته اید:
شما با این عمل خود نشان داده اید
که
نامردمی و دست زور حرف آخر را
می زند
و نیز اینکه
در صلح و آرامش زیستن خطاست
و درست با همین میزان و با همین
معیار است که
بقای تک تک تان بر باد خواهد بود
چرا که بی گمان
اوباشانی دیگر خواهند آمد و
به حکم خویش
با همین دست زور امروزی شما
با همین برهان امروزی شما
و با همین ادای حق بجانب شما
علیه خود شما بجانتان خواهند افتاد
و روزگاری خواهد شد
که آدمیان همچون ماهیان حریص
یکدیگر را خواهند بلعید.
حال فرض کنید که عربده هایتان نمر
نداده
و پادشاه بر آن است تا شما را به
جرم خیانت تبعید کند
کجا خواهید توانست رفت؟

تقدیم به همه انسانهای شریف و
رنج دیده ای که مجبور به ترک
سرزمین خود گردیده و در اینسوی
آبها نیز ملعبه ی جور و جهل بخشی
از میزبانان خویش اند. الف. بهرنگ

نوشتن نمایشنامه ی «سر تامس مور» اثر
«آنتونی مان دی» پس از پنج سال در
۱۶۰۱ بالاخره به پایان رسید اما گرفتار تیغ
سانسور شد و هرگز اجازه ی اجرا نیافت.
بعد از مرگ ملکه ی انگلستان «الیزابت
اول» در سال ۱۶۰۳ از چند تن و
منجمله «ویلیام شکسپیر» درخواست
شد تا متن نمایشنامه را مورد بازنویسی
قرار دهند. شکسپیر مجموعاً ۱۴۷ سطر
به آن اضافه کرد که آنچه در زیر می خوانید
بخشی از آن می باشد. این اضافات تنها
دستخط باقی مانده از شکسپیر است که
هم اکنون در موزه ی انگلستان نگهداری
میشود.

این قسمت از اضافات شکسپیر مربوط
میشود به صحنه ای که در آن، جمعیت
انبوهی از مردم معترض در میدان
«ترافالگار» شهر لندن تجمع کرده و با داد
و فریاد خواهان بیرون کردن «خارجیان» از
این کشورند. تامس مور بعنوان مقام
عالرتبه ی حکومتی در محل حاضر گردیده
و خطاب به آنها- که درست مثل توده های
ناآگاه و فریب خورده ی آمریکا و اروپای
امروز، پناهندگان و خارجیان را مسبب
بیکاری و معضلات اجتماعی ی موجود در
این کشورها معرفی می کنند- چنین
می گوید:

«...
فرض کنید به آنچه طلب می کنید
دست یافته اید
و با عربده هایتان خارجیان را از
انگلستان بیرون رانده اید

سیاست پناهنده ستیزی دولت های امپریالیستی محکوم است!

تسلیت



اخيراً مطلع شدیم که خانم "محبوبه صادقی" مادر چریک فدایی خلق، رفیق بهزاد مسیحا و دو مبارز دیگر، منیژه و محمد مسیحا اخیراً در گذشته است. "پیام فدایی" درگذشت این مادر رنج دیده و مقاوم را به بازماندگان و عزیزان او تسلیت می گوید.



گزارش کوتاهی از تظاهرات در حمایت از

جنبش معلمان کشور



امروز، شنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱، در حمایت از مبارزات و اعتراضات معلمان تحت ستم و مبارز در ده ها شهر کشور علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تظاهرات ایستاده ای در مقابل کنسولگری رژیم در شهر لندن از سوی سازمانها و فعالین سیاسی برگزار شد. شرکت کنندگان در این حرکت با سردادن شعارهایی به زبانهای انگلیسی و فارسی، حمایت خود را از تمامی خواسته ها و مطالبات برحق معلمان شامل اجرای رتبه بندی های واقعی، حق داشتن تشکل مستقل، تضمین امنیت شغلی و تامین حق معیشت و منزلت آموزگاران زحمتکش ایران و آزادی تمامی معلمان زندانی اعلام کردند.

برخی از شعارهای سرداده توسط شرکت کنندگان شده به این شرح بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "از معلمین اعتصابی دفاع کنیم"، "کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد اتحاد"، "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و ...

در جریان این حرکت، برخی از شعارهای نوشته شده در حمایت از معلمان و علیه حکومت، بر روی درب کنسولگری رژیم چسبانده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن، یکی از نیروهای فراخوان دهنده این تظاهرات بودند که از ساعت یک بعد از ظهر آغاز و در ساعت دو نیم بعد از ظهر خاتمه یافت.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

زندہ باد آزادی! پیروز باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن
۲۷ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!